



پیشنهاد جدید به آمریکا
طرح سه مرحله‌ای ایران



دور زدن محاصره دریایی
پاکستان به کمک ایران آمد



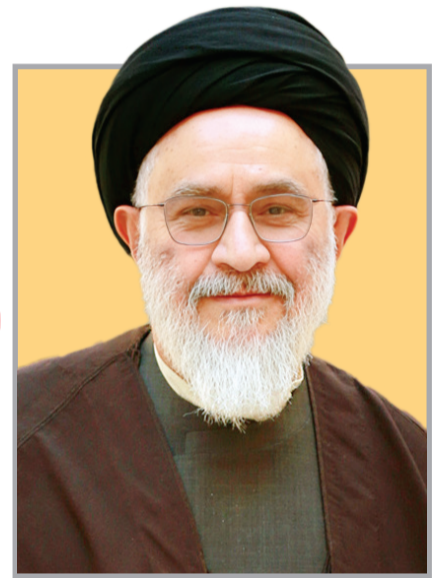
بانگداری که ناشر شد
حسین حسین خانی درگذشت



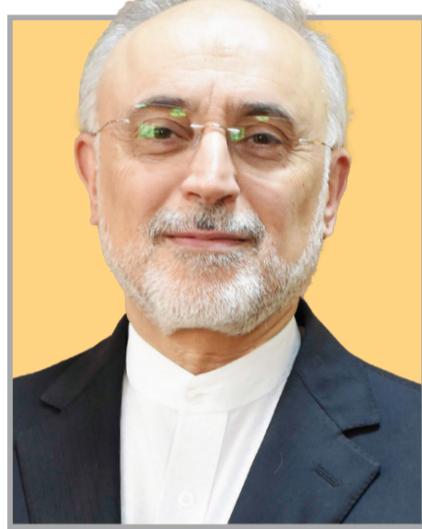
آسمان نیمه‌جان
شرایط وخیم صنعت هوانوردی

وقت تصمیم است

سیدمصطفی محقق داماد، علی اکبر صالحی
رسول جعفریان، حسین انتظامی و محمدرضا باهنر
در مراسم بزرگداشت شهید علی لاریجانی، او را با هاشمی رفسنجانی قیاس کردند
که مسائل را حل می‌کرد و بحران‌ها را به سرانجام می‌رساند



سیدمصطفی محقق داماد



علی اکبر صالحی



رسول جعفریان



حسین انتظامی



محمدرضا باهنر

گروه سیاسی: تالار وحدت عصر شنبه ۱۲ اردیبهشت، صحنه بازخوانی نوعی از سیاست‌ورزی بود که بسیاری از حاضران آن را کم‌یاب و حتی رو به انقراض توصیف کردند؛ سیاستی مبتنی بر صبر، مصلحت ملی، عقلانیت و تحمل بی‌مهری‌ها. آیین بزرگداشت و چهارم شهید علی لاریجانی، دبیر پیشین شورای عالی امنیت ملی و وزیر اسبق فرهنگ و ارشاد اسلامی، با عنوان «سیاستمدار حکیم ایران» به همت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار شد؛ مراسمی که از مقامات دولتی و وزرای سابق تا چهره‌های فرهنگی، دانشگاهی و سیاسی در آن حضور داشتند. چهره‌هایی چون محمدرضا عارف، سیدعباس صالحی، مصطفی محقق داماد، علی‌اکبر صالحی، حسین انتظامی، حسین سیمایی‌صراف، محمدرضا ظفرقندی، محمدرضا باهنر، عباس آخوندی، علی جنئی و...

در این مراسم سخنرانان علاوه بر پرداختن به ویژگی‌های شخصیتی شهید لاریجانی، نگاهی به آینده ایران اشاره داشتند و تأکید کردند که کشور در شرایط دشوار اقتصادی، امنیتی و سیاسی امروز بیش از هر زمان منتظر تصمیمات خردمندانه است؛ تصمیماتی که با تدبیر، درک شرایط جهانی و توجه به مصالح ملی اتخاذ شود و به مدیرانی نیاز دارد که نه اسیر هیاهو شوند و نه از ملامت بترسند. از همین‌رو نام لاریجانی در این مراسم به‌مثابه الگویی از «حکمرانی حکیمانه» مطرح شد؛ الگویی که در آن تصمیم‌گیری بر مدار مصلحت ملی می‌چرخد، نه رضایت‌های زودگذر سیاسی.

ایران در انتظار تصمیمات خردمندانه است

سیدمصطفی محقق داماد، سخنانش را با آیات قرآن و بیتی از حافظ آغاز کرد؛ همان بیت معروف: «وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم...» او از همین‌جا سراغ تعبیر «بنده خدا» رفت؛ عبارتی که به گفته او در امضاها و نوشته‌های علی لاریجانی دیده می‌شد و صرفاً نشانه تواضع نبود بلکه بیانگر حقیقتی عمیق است. به گفته رئیس گروه مطالعات اسلامی فرهنگستان علوم، «بنده خدا» یعنی مسلمانی واقعی؛ یعنی تسلیم در برابر حق و ایستادن بر آن، حتی اگر هزینه داشته باشد. او تأکید کرد، لاریجانی دقیقاً چنین ویژگی‌ای داشت.

محقق داماد در ادامه، خطاب به مسئولان کشور گفت: «اساتید بزرگوار، جناب آقای دکتر عارف، وزرای دولت؛ ملت ایران منتظر تصمیمات خردمندانه و با تدبیر از شماست. کار ملک، اندیشیدن است و عمل بر وفق مصالح ملی. باید شرایط ملت را دید، مشکلات جهان را درک کرد و برای تصمیم درست از هیچ سرزنشی نگران نبود». او تأکید کرد که مسئولان باید راهی را بروند که به آن ایمان دارند، حتی اگر منزوی شوند و از در و دیوار، دوست و دشمن به آنها حمله کنند.

محقق داماد در ادامه با انتقاد از بی‌مهری‌هایی که در حق شهید لاریجانی شد، گفت: «امروز که بر سر مزار شهید لاریجانی رفته‌ام، خاطره‌ای برآید زنده شد از جفاهایی که

به این شهید شد. کسی برای شهید لاریجانی گل آورد که نمی‌دانید آن شخص با شهید لاریجانی چه کرد؛ این جگرگرم را آتش زد».

محقق داماد در نهایت تأکید کرد: «به‌عنوان یک فرد نسبتاً سالخورده انقلاب، معتقدم ضربه‌ای که به نام اسلام خورده از دست کسانی است که شجاعت تسلیم شدن در برابر آنچه تعقل و خردمندی اقتضا می‌کند را نداشته‌اند.

شهید لاریجانی در طول سال‌های فعالیت خود، گاه دیدگاه‌های پیشین خود را تغییر می‌داد، اما این تغییر از سر مصلحت‌جویی نبود بلکه ناشی از شجاعت در پذیرش حق بود. او در چنین شرایطی، مصالح ملی را در نظر می‌گرفت و بر اساس آن تصمیم می‌گرفت و از سرزنش‌ها هراسی نداشت».

ایران مدیر زیاد داشته، مسأله‌حل‌کن کم

حسین انتظامی، معاون توسعه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از یک روایت تاریخی آغاز کرد؛ نوار صوتی مشهور موسی خیابانی، نفر دوم سازمان مجاهدین خلق در پاییز سال ۱۳۶۰ که در آن تلاش می‌کند، نیروهایش را برای عبور از فاز سیاسی به فاز نظامی و ادامه عملیات‌ها توجیه کند بنابراین خطاب به آنها می‌گوید: «خودتان را دست‌کم نگیرید، شما در این چند ماه، مسأله‌حل‌کن‌های خمینی را زده‌اید».

ادامه در صفحه ۲

سرمقاله

روزهای سخت روزنامه‌داری

به بهانه دوهزار و دویست و بیست و دومین شماره روزنامه سازندگی

امیر افتخاری

عضو شورای مرکزی و معاون اجرایی وهماهیکی دبیرکل حزب کارگران سازندگی ایران



روزنامه سازندگی در میانه نهمین سال حیاتش به شماره ۲۲۲۲ رسید. عموماً در رسانه‌های دنیا، وقتی عمر رسانه‌ای به عددی از مضرب ۵ (۱۰، ۲۰، ۳۰، ...) می‌رسد، با تدارک برنامه‌ها و برگزاری مراسم‌ها -سوی از ایران شادمانی- برای تبلیغ، ترویج و تقویت خود و ایده‌ای که در سر می‌پرورانند، نهایت استفاده را از آن می‌برند. اما بنا بر رویه موجود در ایران که عمدتاً آمیدی به رسیدن عدد سالانه مطبوعات به یک‌دوم ۱۰ نیست، چه رسد به مضرب‌های ۱۰، اهالی طبع و نشر در رسانه‌ها ناگزیرند که نهایتاً از رسیدن رقم شمارگان نشریشان به عددی گرد یا زنده، دستاویزی سازند برای برپایی جشنی محدود در فضای تحریریه! مع‌الاسف؛ در روزگار حاضر که سایه یأس و غم بر حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی جامعه ایران نیز سایه افکنده و به تبع آن، نه نایی برای روزنامه‌نگاران مانده و نه نوبی برای روزنامه‌داران، شادمانی در فضای تحریریه‌ها، بیش از آنکه رفتاری غیرواقعی باشد، می‌تواند به کنشی غیرعقلانی و غیراخلاقی تعبیر شود.

احتمالاً دوستانی در خارج از این فضا، بر روحیه مستتر در ادبیات این نوشتار خرده بگیرند، اما شاید شماره ۲۲۲۲ بهانه مناسبی باشد برای گلایه حقیر مدیرمسئول از حضرات رئیس دولت و وزیر فرهنگ این ملک که نه تنها در یک‌سال مرارت‌بار گذشته، قدم از قدم برداشتند برای -حداقل- اندکی تقلیل مصائب از این -به اصطلاح- رکن چهارم دموکراسی، بلکه در روزهای جنگ و پس از آن نیز هیچ سراغی نه از خبرنگاران و روزنامه‌نگاران گرفتند و نه احوالی از مدیران رسانه‌ها و مطبوعات پرسیدند!

در شرایطی که به‌سمان خیلی از مشاغل دیگر، همان منابع درآمدی اندک رسانه‌ها نیز به مدد وضعیت جنگی کشور، تقریباً به صفر متمایل گشته و در عین حال، تصمیم‌گیران، بنا بر عدم تعدیل نیروها به همراه افزایش دستمزدها گذاشته‌اند، لاف‌ل خودشان نیز باید گامی اندک در جهت اینکه حرف‌شان بر زمین نماند، بردارند! وگرنه که صرف صدور دستور، ضمانتی برای تحقق نمی‌آورد!

اینکه اعضای تحریریه‌ها و عوامل اجرایی باقی‌مانده در رسانه‌ها و روزنامه‌ها، دائماً در اضطراب تعطیلی و از دست دادن شغل‌شان باشند (مثل صدها نفری که در دو ماه اخیر خانه‌نشین شده‌اند) و مدیران این مجموعه‌ها نیز -که سوی از توصیه‌ها و فشارهای مرسوم همیشگی- پیوسته در تکاپوی تأمین هزینه‌هایی که دیگر -به‌معنای واقعی- کمرشکن شده‌اند، نه از شنون حضور در این حرفه است و نه از شروط مروت در حکمرانی. خود دانید...

یادداشت روز

گرانی دارو و کم‌کاری بیمه‌ها

نظام بیمه‌ای از نقش اصلی خود در حمایت از مردم، عقب‌نشسته است

فرزانه ترکان

عضو شورای مرکزی و معاون فرهنگی دبیرکل حزب کارگران سازندگی ایران



اظهارات چند روز گذشته وزیر بهداشت، حاوی دو نکته اساسی بود که نیازمند بررسی و صحت‌سنجی دقیق است. نخست آنکه ایشان عنوان کردند افزایش قیمت دارو، پدیده‌ای مختص کشور ما نیست و در سایر کشورها نیز رخ داده است. دوم آنکه تأکید داشتند بخش قابل‌توجهی از هزینه دارو توسط بیمه‌ها پوشش داده می‌شود. با این حال، وقتی با مردم گفت‌وگو می‌کنیم و شرایط واقعی آنان را می‌شنویم، تصویری متفاوت از این ادعاها نمایان می‌شود. از همین‌رو، برداشتن دقیق به این دو محور ضروری به‌نظر می‌رسد. باید توجه داشت که صنعت دارو و داروسازی، در ایران و سراسر جهان یک صنعت است. هرچند جنبه‌های انسانی، اخلاقی و کمک به بیماران در آن بسیار پررنگ است اما در نهایت این حوزه نیز مانند سایر کسب‌وکارها مبتنی بر سرمایه‌گذاری است و ناگزیر باید سود، زیان و بازگشت سرمایه در آن لحاظ شود. این یک اصل بنیادین است که در هر تحلیل از وضعیت دارو باید در نظر گرفته شود. در عین حال، کشور ما اگرچه از منظر صنعتی در حوزه داروسازی با محدودیت‌هایی مواجه است اما پیشرفت‌های علمی آن در سال‌های اخیر چشمگیر بوده و حتی در مقایسه با بسیاری از کشورهای منطقه، جایگاهی پیشرو دارد. با این وجود، در کنار این پیشرفت علمی، مسأله اقتصادی بودن تولید دارو نیز باید به‌طور جدی مورد توجه قرار گیرد. شرکت‌های داروسازی که سرمایه‌گذاری انجام داده‌اند، بخش قابل‌توجهی از مواد اولیه خود را از خارج وارد می‌کنند و در داخل کشور نیز با هزینه‌های متعددی از جمله نیروی انسانی، تجهیزات، فناوری و هزینه‌های جانبی مواجهند. طبیعی است که تولید دارو برای این شرکت‌ها باید توجیه اقتصادی داشته باشد. متأسفانه این موضوع در سال‌های گذشته تا حد زیادی مغفول مانده است. سیاست‌های دستوری برای پایین نگه داشتن قیمت دارو حتی در مواردی قیمت‌گذاری کم‌تر از هزینه واقعی تولید، باعث شد بسیاری از شرکت‌های داروسازی با زیان مواجه شوند. در نتیجه، در مقاطعی خطوط تولید برخی داروها متوقف شد زیرا ادامه تولید برای شرکت‌ها به‌معنای ضرر قطعی و قابل‌اثبات بود.

ادامه در صفحه ۷

دیدگاه: یادداشت سیاسی

از کارتر تا ترامپ

وقتی ساختار داخلی سیاست خارجی را گروگان می‌گیرد



امیر عظیمی دولت‌آبادی

استادیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

نخبگان و کنشگران سیاسی در دل ساختارهایی عمل می‌کنند که دامنه انتخاب‌های آنان را محدود یا ممکن می‌سازد. نوع رژیم سیاسی و نظام‌های حزبی چارچوب‌هایی را ایجاد می‌کنند که رهبران سیاسی، هرچند قدرتمند، ناگزیر باید درون آنها عمل کنند. این ساختارها محدودیت عمل و تصمیم‌گیری آنان را تعیین می‌کنند. در نظام‌های دوحزبی یا دارای دو جریان سیاسی قدرتمند مانند ایالات متحده این محدودیت‌ها برجسته‌تر است. هر تصمیم مهم ملی و بین‌المللی می‌تواند به سرعت به موضوعی مناقشه‌برانگیز بدل شود زیرا حزب یا جریان سیاسی رقیب ممکن است آن تصمیم را خلاف منافع ملی تعبیر کند یا آن را امتیازدهی بیش‌ازحد به طرف مقابل بداند. دولت در چنین نظام‌هایی نمی‌تواند به راحتی تصمیم بگیرد زیرا هر تصمیمی با فشار حزب مخالف روبه‌رو می‌شود. به همین دلیل رسیدن به توافقات بزرگ یا حل و فصل بحران‌های خارجی اغلب پیچیده، زمانبر و همراه با فشارهای سیاسی داخلی است. نمونه‌های مختلف تاریخی نیز این واقعیت را تأیید می‌کنند که رقابت‌های حزبی می‌توانند، روند تصمیم‌گیری دولت‌ها را کند یا پیچیده کنند. حتی در برخی موارد، کنشکمش‌های درونی به قدری شدید بوده که حل یک بحران تا پایان دوره یک دولت به تعویق افتاده است. به‌عنوان نمونه، مسأله گروگان‌گیری در دوران جیمی کارتر به دلیل فشار جمهوری‌خواهان و مخالفت‌های سیاسی داخلی آمریکا به درازا کشید به طوری که حل آن تا پایان دوره ریاست جمهوری کارتر به طول انجامید و به شکست انتخاباتی او منجر شد. به نظر می‌رسد در مورد دونالد ترامپ به‌عنوان مهم‌ترین کنشگر سیاسی آمریکا نیز وضع به همین صورت است. به‌رغم تلاش او برای نمایش چهره‌ای مقتدر و فعال مایشاء، او ناگزیر در چارچوب ساختار سیاسی آمریکا عمل می‌کند. تلاش او برای برون‌رفت از محاصره جنگ و رسیدن به توافق با ایران، او را در چالش با دموکرات‌هایی گرفتار کرده است که در انتظار توافقی بهتر از برجام ایستاده‌اند و هر پیشنهاد و اقدامی را شکست و عقب‌گرد تفسیر می‌کنند. نتیجه اینکه برای فهم رفتار دولت‌ها در صحنه بین‌الملل نباید تنها بر اراده یا شخصیت رهبران تمرکز کرد؛ بلکه باید توجه داشت که ساختار سیاسی داخلی چگونه بر فرآیند تصمیم‌سازی تأثیر می‌گذارد. ساختار سیاسی دوحزبی آمریکا به‌رغم ادعای استقلال عمل رهبران این کشور عملاً تصمیم‌گیری در مسائل حساس بین‌المللی مانند مسأله جنگ با ایران را به فرآیندی طولانی و پیچیده تبدیل می‌کند که بیشتر تابع ملاحظیات داخلی است تا منطق دیپلماتیک. از این‌رو باید انتظار داشت که هرگونه پیشنهاد و تلاش برای حل مسأله جنگ از سوی چنین ساختاری در کوتاه‌مدت با شکست مواجه شده و یا حل آن را بسیار دشوار کند و دولت آمریکا را به سمت تشدید بحران سوق دهد.

حاشیه

از منبر تا شبکه‌های اجتماعی

درباره حمله غلامرضا قاسمیان به روحانی و ظریف

گروه سیاسی: غلامرضا قاسمیان از روحانیانی که سخنان مشکل‌آفرین او درباره عربستان در محرم تمتع خرداد ۱۴۰۴ منجر به بازداشتش در عربستان سعودی شد اخیراً در اظهاراتی ویدیویی مدعی شده که «حکم قرآنی برخورد با محمدجواد ظریف و حسن روحانی قطعاً اعدام است». قاسمیان، روحانی شناخته‌شده در حوزه فعالیت‌های قرآنی و رسانه‌ای طی سال‌های اخیر از یک مدرس دانشگاه و فعال مذهبی به چهره‌ای رسانه‌ای تبدیل شده که حضورش در برنامه‌هایی چون «محفل» او را به مخاطب عام معرفی کرد. با این حال کارنامه‌اش فقط به فعالیت‌های مذهبی محدود نمی‌شود؛ از مدیریت در کتابخانه مجلس تا تجربه بازداشت کوتاه‌مدت در عربستان به دلیل برخی اظهارات انتقادی، بارها حاشیه‌ساز شده است.

در ویدئوی اخیر، او با استناد به برداشت خود از متون دینی خواستار برخورد شدید با برخی چهره‌های سیاسی از جمله حسن روحانی، رئیس دولت‌های یازدهم و دوازدهم و محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه او شده است. اظهاراتی که منتقدانش معتقدند، طرح آن از سوی یک چهره مذهبی می‌تواند زمینه‌ساز تشویش افکار عمومی شود. در کنار این نگاه، یک تحلیل دیگر هم در فضای رسانه‌ای مطرح شده است که بخشی از این مواضع را تلاش برای دیده شدن در فضای رسانه‌ای و سیاسی می‌داند. به بیان دیگر هجمه به شخصیت‌های پرمخاطب سیاسی به ابزاری برای دیده شدن این افراد تبدیل می‌شود؛ حتی اگر نتیجه‌اش، افزایش تنش در فضای عمومی باشد.

ادامه تیتربیک

وقت تصمیم است

انتظامی با یادآوری شعار آن سال‌ها مبنی بر اینکه «آمریکا در چه فکری است، ایران پر از بهشتی است» تأکید کرد که به قول شهید قدوسی، آن شعار فقط در حد گفتار باقی ماند؛ زیرا در عمل، بهشتی تکرارناپذیر بود و در ادامه گفت: «سوال این است اگر شهید بهشتی یا شهید مطهری حضور داشتند، آیا وضعیت امروز متفاوت نبود؟ در مسیر حدود ۵۰ سال گذشته، مدیران زیادی داشته‌ایم اما مسأله‌محوری کمی وجود داشته‌اند». او سپس به مرحوم آیت‌الله اکبر هاشمی‌رفسنجانی اشاره‌ای داشت و افزود: «آقای هاشمی‌رفسنجانی و نیز شهید علی لاریجانی از جمله مدیرانی بودند که در هر مسئولیتی که بر عهده داشتند، حداقل یک مسأله مهم را دنبال می‌کردند». معاون توسعه وزارت ارشاد سپس مدیران را به سه دسته تقسیم کرد: مدیران سنتی، مدیران پروژه‌ای و مدیران راهبردی. مدیر سنتی در جلسات و نامه‌نگاری می‌ماند، مدیر پروژه‌ای یک طرح مشخص را با اتکا به تجربه، شناخت منابع و استفاده از ابزارهای مدیریتی جلو می‌برد اما مدیر راهبردی گلوگاه‌ها را پیدا می‌کند و تمرکزش را بر همان نقاط کلیدی می‌گذارد. او با بیان اینکه تعداد این نوع مدیران کم است، تأکید کرد که شهید لاریجانی از دسته سوم بود که اجازه نمی‌داد رویه‌ها و اختلالات، او را از هدف اصلی بازدارد.

ظفر در پیش است

علی‌اکبر صالحی با لحنی عاطفی از رفاقت طولانی خود با علی لاریجانی گفت: «حیف بود چنین شخصیتی، عادی از دنیا برود. او در مسیر «فی سبیل‌الله» قرار داشت». رئیس بنیاد ایران‌شناسی، لاریجانی را «دولتمرد واقعی» خواند؛ کسی که همه ابعاد لازم برای انسانیت و مدیریت را در خود جمع کرده بود. شخصیتی با سعه‌صدر و عقلانیت و اهل تدبیر و اهل علم و دارای پشتوانه دینی و معرفتی که به گفته صالحی، علم و دین در وجود او، دو بال برای پروازش بودند.

صالحی از وضعیت دشوار کشور هم گفت: از فشارهای اقتصادی، معیشتی و امنیتی اما هم‌زمان تأکید کرد که تاریخ این ملت نشان داده که ملتی تمدن‌ساز و سرنوشت‌ساز است. او می‌گوید که در عین صبر و مقاومت باید عقلانیت و تدبیر نیز در تصمیم‌گیری‌ها حاکم باشد و می‌گوید که اگر این ترکیب برقرار باشد، می‌توان به آینده امیدوار بود.

صالحی در تحلیل وضعیت جهانی از شکست‌های اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و نظامی آمریکا هم گفت و تأکید کرد که حتی تحلیل‌گران بین‌المللی نیز به این نتیجه رسیده‌اند که ایران در برابر فشارها به قدرتی اثرگذار تبدیل شده است. صالحی در ادامه به نقش دولتمردانی چون لاریجانی در تثبیت این قدرت پرداخت و گفت: «چند روز پیش نیویورک‌تایمز در صفحه اول کاریکاتوری کشیده بود و ایران را نشان می‌داد که یکی از مهره‌های شطرنج را برداشته است؛ زیرا ایران را به شطرنج می‌شناسند و مجسمه آزادی را انداخته است. نوشته بود که ای آقای نادان تو با جنگ، ایران را به قدرت چهارم جهان تبدیل کردی، تو با نادانی و با راهنمایی‌های اشتباهی که به تو کردند و فکر کردند که در عرض سه تا چهار روز پرونده ایران بسته می‌شود، اشتباه بزرگی کردی».

او با اشاره به اظهارات برخی مقامات آمریکایی، گفت: «رئیس‌جمهور یک کشور ادعا می‌کند که می‌خواهد یک تمدن را از بین ببرد و ملتی را به عصر حجر بازگرداند. این سخن، شایسته ملت آمریکا و دانشگاه‌هایی چون هاروارد، پرینستون... نیست که رئیس‌جمهورشان چنین ادبیاتی به کار ببرد». صالحی این رفتار ترامپ را از چند زاویه بررسی کرد و گفت: «نخست دلیل آن، شکست اخلاقی است. شکست دوم، سیاسی است که موجب فاصله گرفتن کشورهای دیگر و حتی اتحادیه اروپا از آمریکا می‌شود و این پرسش مطرح است که چرا چنین مسیری انتخاب شد». صالحی اضافه کرد: «شکست سوم، اقتصادی است به‌گونه‌ای که امروز درباره قیمت‌ها، از جمله بنزین و کالاهای اساسی در آمریکا، نارضایتی و فشار اقتصادی وجود دارد و سطح رضایت عمومی پایین آمده است».

او با بیان اینکه شکست چهارم، نظامی است، افزود: «ما در برابر بزرگ‌ترین قدرت نظامی جهان قرار داریم اما در عین حال می‌بینند، کشوری که از نظر مقایسه‌ای در جایگاه پایین‌تری قرار دارد همچنان ایستادگی می‌کند، موشک شلیک می‌شود، مقاومت ادامه دارد و مردم نیز پشت نظام و حکومت خود ایستاده‌اند». رئیس بنیاد ایران‌شناسی بیان کرد: «این



وضعیت نشان می‌دهد چه نوع شکستی رقم خورده است و حتی نیروهای مسلح آن کشور نیز در برابر واقعیت‌های جدید با چالش مواجه شده‌اند. برخی تحلیل‌ها در جهان، از جمله از سوی چین و روسیه، نیز به این جمع‌بندی رسیده‌اند که نقاط ضعف این ساختار کجاست». صالحی در پایان سخنان خود با تأکید بر قدرت ملت ایران گفت: «هم‌صدا با برادر عزیز و شهیدمان دکتر علی لاریجانی عرض می‌کنم که «ظفر در پیش است» و یقین داریم که این مسیر، به‌نام خداوند، به نتیجه خواهد رسید».

در برابر بی‌مهری‌ها قهر نکرد

محمدرضا باهنر، نایب‌رئیس پیشین مجلس شورای اسلامی از زاویه مجلس و مدیریت سیاسی به لاریجانی نگاه کرد و پیشنهاد داد، خاطرات نمایندگان ادوار مختلف مجلس درباره لاریجانی ثبت شود چون هر کدام حامل درس‌هایی برای نسل آینده است.

باهنر در ادامه به تبیین پیوند میان دانش فنی و بینش فلسفی در وجود شهید پرداخت و با اشاره به تجربه نزدیک به دو دهه فعالیت خود در مجلس افزود: «در سال‌های ابتدایی پس از پیروزی انقلاب، اداره مجلس تجربه‌محور نبود و چهره‌هایی مانند مرحوم اکبر هاشمی‌رفسنجانی نقش مهمی در مدیریت آن دوره داشتند اما پس از آن، دکتر علی لاریجانی نخستین رئیس مجلسی بود که در همان سال نخست ورود به مجلس، ریاست آن را بر عهده گرفت» و آن را نشانه‌ای از اعتماد بالا به توان مدیریتی او دانست. به گفته باهنر، ریاست مجلس با دستور اداره نمی‌شود؛ رئیس باید بتواند «بر دل نمایندگان حکومت کند» و لاریجانی این توان را داشت. او همچنین به دوران مدیریت لاریجانی در صداوسیما اشاره کرد و تولید آثار ماندگاری چون «امام علی (ع)»، «مریم مقدس» و مجموعه‌های تاریخی مذهبی را از نشانه‌های نگاه فرهنگی او دانست. باهنر در پایان با اشاره به فضای اخیر کشور تأکید کرد که در شرایط کنونی و در مواجهه با چالش‌ها، امید به آینده و اتکا به توان داخلی می‌تواند مسیر پیروزی را برای کشور هموار کند و ملت ایران با ایستادگی و همبستگی از این مقطع نیز عبور خواهد کرد».

سالم، کتابخوان و اهل گفت‌وگو

رسول جعفریان، رئیس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و نویسنده کتاب «بنده خدا»، تصویری شخصی‌تر و نزدیک‌تر از لاریجانی ارائه داد. او گفت از دهه ۷۰ و دوران صداوسیما تا مجلس و دانشگاه، سال‌ها با او همکاری و دوستی داشته است. جعفریان معتقد است، لاریجانی در امتداد فکری شهید مطهری قرار داشت؛ شخصیتی که هم از تربیت خانوادگی و هم از فضای دانشگاهی و فلسفی تأثیر گرفته بود. به گفته او مهم‌ترین ویژگی مدیریتی لاریجانی، اعتماد به نفس همراه با انتقادپذیری بود.

او گفت لاریجانی مدیری فعال بود اما اهل مشورت، صبور و دارای تحمل بالا؛ کسی که در برابر بدگویی‌ها واکنش تند نشان نمی‌داد. در حوزه شخصی نیز «سالم و بدون شائبه» بود؛ نه در مسائل مالی، نشانی از سوءاستفاده دیده می‌شد و نه در زندگی شخصی رفتار غیرشفاف. جعفریان در نهایت از تعبیر

نام لاریجانی در تاریخ ایران خواهد ماند

محسن اسماعیلی، معاون راهبردی و امور مجلس رئیس‌جمهور از ۲۸ سال رفاقت و همکاری با لاریجانی سخن گفت و او را «مدیر تراز جمهوری اسلامی» نامید؛ مدیری که زندگی خود را وقف خدمت به مردم کرده بود. به گفته او لاریجانی انسانی متفکر، دوراندیش، فداکار، از خود گذشته و بی‌ادعا بود؛ شخصیتی که در سخت‌ترین شرایط آرام می‌ماند و قادر بود بهترین راهکارها را بیابد و در خدمت به مردم، منافع شخصی را نادیده بگیرد. او تأکید کرد که حتی با وجود جفاهای فراوان، لاریجانی هرگز از مسیر خود منحرف نشد، با مطالعه عمیق کتب داخلی و خارجی، اندیشه‌ای راهبردی داشت و اهل عمل بود. این خصوصیات، او را به شخصیتی منحصر به فرد تبدیل کرده بود که در مقاطع مختلف، نقشی کلیدی ایفا کرد. او در پایان تأکید کرد: «در آینده تاریخ ایران، نام علی لاریجانی به‌عنوان خورشیدی فروزان در سپهر سیاست خواهد درخشید».

همچنین در حاشیه این مراسم، محسن اسماعیلی، معاون راهبردی و امور مجلس رئیس‌جمهور شهید، لاریجانی را «مدیر تراز جمهوری اسلامی» معرفی کرد. محمدحسین صفارهرندی، وزیر اسبق ارشاد، بر ویژگی «گره‌گشایی در بن‌بست‌ها» به‌عنوان خصیصه بارز او تأکید کرد. علی باقری، معاون بین‌الملل شورای عالی امنیت ملی نیز با اشاره به مجاهدت‌های خستگی‌ناپذیر وی گفت: «بعید می‌دانم در شبانه‌روز شهید لاریجانی یک ساعت استراحت می‌کرد. شهادت، پادشاه مجاهدت‌های ایشان بود». حسینی، وزیر سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز بر تسلط شهید لاریجانی بر علوم اسلامی و فلسفه صحنه گذاشت و گفت: «شهید لاریجانی هم در بحث مسائل فلسفی که رشته تحصیلی ایشان بود و هم در رشته‌های دیگر در بحث معارف و علوم اسلامی خوب بودند». حسین سیمایی‌صراف، وزیر علوم نیز در حاشیه این آیین به ابعاد علمی و اخلاقی شهید پرداخت و خاطر نشان کرد: «شهید لاریجانی با اینکه یک مدیر اجرایی بود اما هرگز به‌عنوان عضو هیأت علمی از وظایف آموزشی و پژوهشی خود فروگذار نکرد و این یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی ایشان بود. تحمل و مدارا و برخورداری از منطق دیگر ویژگی بارز شهید لاریجانی بود، ایشان به‌رغم نامهربانی‌ها از نظام قهر نکرد، آرمان‌ها و چارچوب‌هایی داشت که در راستای حفظ و دستیابی به آنها، ناملایمات او را خرد نکرد و نشکست».

پایان‌بخش این آیین نیز رونمایی از کتاب «بنده خدا» بود؛ عنوانی که به تعبیر سخنرانان بیش از هر چیز شخصیت علی لاریجانی را توضیح می‌داد. سیاستمداری که خودش را پیش از هر چیز «بنده خدا» می‌دانست.

ویترین

کمال شعر کردی

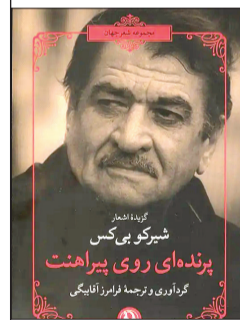
جایگاه ادبی شیرکو بی‌کس
به روایت مترجم اشعارش



شیرکو بی‌کس از شاعران به‌نام و صاحب سبک کرد است که اشعارش همه نوع اعم از کوتاه، میانه، بلند یعنی رمان-شعر را شامل می‌شود و از حیث محتوا طیف گسترده‌ای از موضوعات متفاوت را در برمی‌گیرد؛ به‌طوری‌که این تنوع موضوع در شعرهای او هم‌چون عشق، آزادی، زیبایی، طبیعت، زندگی، فقر، مرگ، رنج، غم، شادی و وزن سبب شده برای هر خواننده‌ای مطابق ذوق و احساسش نمونه‌هایی در آثار او پیدا شود. مجموعه «پرنده‌ای روی پیراهنت» شامل گزیده اشعار شیرکو بی‌کس، به‌تازگی از سوی انتشارات مروارید منتشر شده است. این مجموعه که توسط فرامرز آقاییگی گردآوری و ترجمه شده شامل ۱۲۴ شعر کوتاه است که از دفترهای سپیده‌دم، هفتاد پنجره سیار، آینه‌های کوچک، نشتاب شعر، فلاش‌ها، قامت‌های آینه‌گون، زن و باران و خودم... آن‌گاه که پرنده‌ام انتخاب شده و عنوان اثر را هم مترجم از درون‌مایه یکی از شعرها برگزیده است. فرامرز آقاییگی در گفت‌وگو با ایننا درباره این که محبوب‌ترین اشعار شیرکو بی‌کس کدام اشعار است، می‌گوید: «شعر بسیار سلیقه‌ای است و نمی‌توان خط‌کش گذاشت و محبوب‌ترین را انتخاب کرد. شیرکو اشعار محبوب زیادی دارد که شامل شعرهایی است که بیشتر جنبه عاشقانه دارند و نیز می‌توان به تعدادی از اشعار مهنی و حتی تراژدی به‌باران حلیجه اشاره کرد. او اشعار زیبایی با محوریت زنان نیز دارد و چون خودش تقریباً تمام اشعارش را با زبان شیرینش خوانده و منتشر کرده جلوه و زیبایی آنان ماندگار شده است. شیرکو توانسته شکوفایی نوگرایی شعر کردی را که با عبدالله گوران شروع شده بود به کمال برساند و نوع شعرش که هجایی است از دل فولکلورها برخاسته و هم‌پسند است. او در قالب‌های کوتاه، میانه و بلند (رمان-شعر) اشعاری دارد و شعرهای کوتاهی که در کتاب «پرنده‌ای روی پیراهنت» آمده هایکو است که سرعت انتقال بیشتری دارد و جهان‌بینی و دغدغه‌های شاعر را آسان‌تر بیان می‌کند. در اشعار بلندش نیز موضوع غالب، عشق است. در مجموع موضوعات اصلی اشعار وی متنوع است و از جمله می‌توان به عشق، جنگ، زیبایی، آزادی، زندگی، فقر، مرگ، رنج، پیری، غم و شادی اشاره کرد.»

مروارید واژگان شیرکو

او در ادامه درباره سبک شعری شیرکو می‌گوید: «شیرکو بی‌کس توانست واژگان زیادی را که تنها در قاموس‌های کردی ضبط شده بودند با به‌کارگیری مجدد جان و رمقی تازه ببخشد برای همین مروارید واژگانش بر رشته شعر بسیار متنوع و گونه‌گونند. در کاربرد کلمات استاد بود و لیستی از واژه‌ها را در جیب داشت و استادانه در جای جای اشعارش به کار می‌برد. تأثیر طبیعت بر شعر و احساس شاعر و بازنمود آن در ایماژها، از عناصر اصلی شعر بی‌کس است که زمینه اکثر شعرهای او را قوام



می‌بخشد؛ در واقع بهره‌مندی از طبیعت و مظاهر آن به منزله نفس شعرهای اوست و حیات‌شان به این مایه حیات (طبیعت) باز بسته است به‌گونه‌ای که بدون تصور آن عنصر جلا و جلوه شعرش رنگ می‌یابد. این طبیعت‌گرایی در اشعارش طبیعی است و موقعیت کوهستانی منطقه کردستان باعث شده ذهن و ناخودآگاه شاعر با طبیعت پیوند بخورد. کمتر شاعری است که بهره‌ای از عنصر طبیعت را در شعرش نبینیم ولی در شیرکو طبیعت و عناصر محلی محدود نیست؛ اگر طبیعت را از اشعارش بگیریم رنگ و بوی آثارش از بین خواهد رفت. جغرافیای کوهستانی زیبا و مهارت خاص شاعر در استفاده از عناصر بومی برای خلق استعاره، تشبیه و مجازهای زیبا باعث شده که طبیعت در شعر بی‌کس به مثابه تصویری ماندگار باشد. بی‌کس از محدود شاعرانی است که به‌جای نظریه‌پردازی محض در دل شعرهایش مطالبی را درباره تعریف شعر و نیز شعر موفق بیان کرده است. وی رمز موفقیت شعر را سادگی کاربرد زبان و استفاده از واژگان ددستی و ساده در عین به کار بردن مجاز و استعاره زیاد می‌داند. شعرش در میانه است نه عریان ساده و نه پیچیده که می‌تواند همه را جذب کند. «فرامرز آقاییگی درباره استقبال فارسی‌زبانان از شعرهای شیرکو بی‌کس هم می‌گوید: «خوشبختانه زیبایی و هجایی بودن اشعار بی‌کس باعث شده فارسی‌زبانان از ترجمه آثارش استقبال کنند. من هم سعی کرده‌ام در ترجمه موسیقی خاص و طنین کردی را حفظ کنم تا نثر وار نباشد. بی‌کس نیز که آثارش به اغلب زبان‌ها ترجمه شده و به نوعی امپراتوری شعر جهان را کسب کرده برای فارسی‌زبانان چهره ادبی شناخته شده‌ای است؛ ضمن این که شیرکو نیز مطالعات زیادی درباره ادبیات فارسی و اشعار کلاسیک و معاصر ایرانی داشته است.»

بانکداری که ناشر شد

حسین حسین‌خانی از بنیان‌گذاران نشر آگاه درگذشت

حسین حسین‌خانی، از مدیران و بنیان‌گذاران نشر آگاه که دهه ۵۰ تأسیس شده بود، عصر شنبه ۱۲ اردیبهشت در ۸۹ سالگی درگذشت و مراسم تشییع پیکرش ساعت ۱۰ صبح امروز (دیروز) در قطعه ۸۹ بهشت زهرا، برگزار شد.

نیم قرن فعالیت در نشر

انتشارات آگاه سال ۱۳۵۰ به‌طور رسمی با افتتاح کتابفروشی آگاه در روبه‌روی دانشگاه تهران با شرکت حسین حسین‌خانی و محسن بخشی و رضا حسین‌خانی فعالیتش را آغاز کرد. پیش‌تر در اواخر دهه ۴۰ با نشر چندین کتاب از جمله کتاب «استثنا و قاعده» اثر برتولت پرشت به ترجمه م. ا. به‌آذین فعالیت انتشارات آگاه به‌طور غیررسمی کلید خورده بود. حسین حسین‌خانی، از مدیران ارشد یکی از بانک‌های خصوصی بود که به‌دلیل علاقه به کار نشر کتاب پس‌اندازش را به عنوان سرمایه اولیه انتشارات آگاه گذاشت.

به روایتی پیشنهاد نام «آگاه» برای این نشر از سوی محمود کیانوش بوده است. براساس تقسیم کاری که صورت گرفته بود حسین حسین‌خانی پذیرش کتاب و آماده‌سازی قبل از چاپ و برادرش رضا حسین‌خانی مسئولیت چاپ و تولید را بر عهده داشت، اما با مرگ ناگهانی او در تیرماه ۱۳۶۰ فعالیتش در انتشارات آگاه پایان یافت. در نهایت مسئولیت عرضه و فروش کتاب هم محسن بخشی بر عهده داشت.

حسین حسین‌خانی در گفت‌وگو با شماره ۳۳ مجله مهرنامه (دی ۱۳۹۵) درباره علاقه‌اش به حوزه نشر و تولید کتاب می‌گوید: «از نوجوانی به کتاب علاقه‌مند بودم و آرزو

گزارش: سینمای ایران

داشتم به کار کتاب بپردازم اما نه سرمایه‌اش را داشتم و نه اطلاع زیادی از کار نشر... در اواسط دهه ۴۰ دستیار اداره بین‌الملل بانک بودم و حقوق نسبتاً خوبی دریافت می‌کردم. حالا زمانش بود که کار نشر را یاد بگیرم. در آن موقع فرانکلین در ایران دایر بود و بسیاری از بزرگان قلم با این موسسه همکاری داشتند... توسط دوستی با زنده‌یاد کریم امامی آشنا شدم و از او خواستم با روش کار آن‌ها آشنا شوم... اگر چه کارمند فرانکلین نبودم اما از افرادی که آن‌جا کار می‌کردند خیلی چیزها یاد گرفتم.» او در ادامه درباره جدی شدن شراکتش با محسن بخشی برای تأسیس نشر آگاه می‌گوید: «شراکت ما وقتی جدی‌تر و رسمی شد که او در [انتشارات] نیل چندان خوب نبود. بعضی شرکا کنار کشیده بودند و یکی از شرکای باقی‌مانده سر سازگاری نداشت... پس از بازگشت از خراج به‌طور جدی دنبال این بودم که در کنار کار کردن در بانک، موسسه نشری هم دایر کنم. به

محسن آقا پیشنهاد کردم جایی، فروشگاه‌های جلوی دانشگاه بگیریم... آن زمان قدری پس‌انداز داشتم و تعدادی فرش در خانه. برادرم [هم] مایل بود در این کار مشارکت کند... او هم فرش‌های خانه‌اش را فروخت. محسن آقا هم حدود یک‌صد هزار تومان کتاب داشت که می‌توانست یک فروشگاه را تا اندازه‌ای پر کند. اواخر سال ۱۳۵۰ سرفق‌لی فروشگاه را خریدیم و تا قفسه‌بندی فروشگاه آماده شود، افتتاحش به اوایل سال ۱۳۵۱ کشید. شاید سومین کتابفروشی و ناشری بودیم که مقابل دانشگاه تهران آمدیم.» آشنایی محسن بخشی با م. ا. به‌آذین، محمد قاضی، مصطفی رحیمی و... دیگر شاعران و نویسندگان از نشر نیل رقم خورده بود. به واسطه آشنایی او، از همان آغاز آگاه توانست از نویسندگان و شاعران مطرح اثر و آثاری برای انتشار بگیرد. انتشارات آگاه طی بیش از نیم قرن فعالیت قریب ۳۵۰۰ عنوان کتاب در حوزه‌های مختلف ادبیات و علوم انسانی منتشر کرده و نویسندگان و مترجمان صاحب نامی چون جلال‌الدین همایی، پرویز نائل خانلری، محمدرضا شفیعی کدکنی، داریوش آشوری، علی‌محمد حق‌شناس، محمدرضا باطنی، عبدالله کوثری، مصطفی اسلامی، مرتضی کلاترینان، نجف دریابندری، باقر پرهام، مهرداد بهار، محمدعلی سپانلو، فروغ پوریابری، عبدالوهاب احمدی، پرویز دویلی، مهران مهاجر، محمد نسوی، کاظم فیروزمند، شاپور اعتماد، حسین پاینده، بهمن فرزانه، غلامحسین صدری افشار، عنایت سمعی، لیلی گلستان، مرتضی کاخی، رامین کریمیان، فرهنگ ارشاد، حسن مرتضوی، محمود متحد، فیروزه مهاجر، اکبر معصومی‌بیگی، سلامت زنجبیر، مجید مددی، روح‌انگیز شریفیان، پرویز جاهد، پرویز



بازیگر نقش‌های نامحبوب

درباره اسماعیل داورفر به بهانه سالگرد درگذشتش

فیلم و چه سریال، رخ نمی‌دهد.

پاییز سال ۴۱ بود که حمید سمندریان نمایش «اشباح» نوشته هنریک ایبسن را با بازی بازیگرانی چون جمیله شیخی، عباس مغفوریان، محمدعلی کشاورز و اسماعیل داورفر در تالار فرهنگ روی صحنه آورد. داوود رشیدی در مراسم درگذشت داورفر در سال ۱۳۸۷



اسماعیل داورفر، از آن‌دسته بازیگرانی بود که کمتر از استعداد و توانش، مورد توجه قرار گرفت. هیچکس نمی‌داند چرا؟! او شش دهه مستمر در بازیگری آثار نمایشی ایرانی حضور داشت و شاید این خواست خودش بوده که نقشهای سخت و شخصیت‌های نامحبوب فیلم‌ها و سریال‌های پرطرفدار را بازی کرد، اما هرچه هست او بازیگری بود که رنگ و تأثیرگذاری داشت و حضورش به ارتقای کیفیت یک اثر نمایشی می‌افزود. مانند بازیگرانی چون پرویز پورحسینی، هرمز هدایت، احمد آقالو و بسیاری دیگر از تئاتری‌هایی که سال‌ها به فیلم‌ها و سریال‌های ایرانی جان دادند.

مرگ در ۷۶ سالگی

اسماعیل داورفر، روز ۱۴ اردیبهشت سال ۱۳۸۷ درگذشت، آن‌هم در حالی که در سال‌های آخر زندگی‌اش، کم‌کارتر هم شده بود. او ۷۶ سال داشت و آن‌طور که گفته شد، در تنهایی از دنیا رفت.

او پیش از همه به‌خاطر بازی در سریال «دایی جان ناپلئون» ساخته ناصر تقوایی بین مخاطبان به‌شهرت رسید اما از همان اولین حضورش در فیلم «هالو» ساخته داریوش مهرجویی، توانایی‌اش در اجرای نقش‌های متفاوت و مکمل را نشان داده بود. نقش‌هایی که معمولاً بازیگرانی مانند داورفر بازی می‌کنند، نیاز به‌نوعی فداکاری دارد، چراکه معمولاً این شخصیت‌ها محبوب مردم نمی‌شوند. شخصیت‌هایی هستند که حضورشان در رنگ‌پردازی درام و پیشبرد قصه مهم است اما نباید دوست‌داشتنی باشند. دوست‌علی در دانی جان ناپلئون، نباید شیرین و دوست‌داشتنی باشد و قرار است سمت منفی ماجرا را تقویت کند تا درام متعادل شود. داورفر اما یکی از بازیگرانی بود که چنین نقش‌هایی را خوب بازی می‌کرد، چراکه دیدگاه درستی به بازیگری داشت. در عالم سینمای ایران، بسیاری از بازیگران از بازی در نقش‌هایی اینچنینی سرباز می‌زنند تا چهره‌شان پیش مخاطب عام خدشه‌دار نشود. اما این نقش‌ها هرگز روی زمین نمی‌مانند و بازیگران خوبی مانند داورفر آنها را ایفا کرده‌اند.

بک‌گراند رویایی

دست‌کم تا پایان دهه هشتاد نیز نقش‌های مکمل و کوچک‌تر به بازیگرانی می‌رسید که سابقه و دانش بازیگری و سال‌ها تجربه تئاتر داشتند. در واقع بازیگرانی حرفه‌ای که درام را تبدیل به یک اثر نمایشی تا حد ممکن کامل می‌کردند، اتفاقی که در آثار نمایشی امروز، چه

گزارش: سینمای جهان

مزرعه جدید حیوانات

درباره آخرین اقتباس سینمایی از رمان جورج اورول

اقتباس انیمیشنی جدید اندی سرکس از اثر کلاسیک تخیلی جورج اورول در سال ۱۹۴۵، «مزرعه حیوانات»، از زمان انتشار اولین تریلر در دسامبر ۲۰۲۵ جنجال‌برانگیز بوده است. منتقدانی که فیلم را دیده‌اند، به لحن شاد آن و شوخی‌های طولانی درباره مسائل پیش پا افتاده اعتراض کرده‌اند. بینندگان که تریلر را تماشا کردند، از حضور سنت روگن به‌عنوان صدایشه یکی از نقش‌های اصلی در اقتباسی از یک تمثیل به‌غایت تاریک درباره تمامیت‌خواهی تاریخی ابراز تردید کردند. با این حال، سرکس اصرار دارد که گفت‌وگوهای حول این فیلم «دقیقاً همان چیزی است که اورول می‌خواست». «مزرعه حیوانات» برای سرکس، ستاره پیشگام موشن کیچر در فرنچایزهای «ارباب حلقه‌ها» و «سپاره میمون‌ها» که اکنون تهیه‌کننده و کارگردان است («ونوم: بگزارید کارنیج بیاید!»؛ «ماوگلی: افسانه جنگل»)، یک پروژه عشق قدیمی بوده است. او از سال ۲۰۱۱ در حال توسعه این فیلم در چندین استودیو، از جمله تفلیکس، بوده است. او درباره اینکه چرا احساس می‌کرد نیاز شدیدی به ساخت این فیلم دارد، چرا پیام‌های ضدتلیغات، ضداستبداد و ضد مصرف‌گرایی آن خطاب به یک دولت خاص نیستند، می‌گوید: «این فیلم بر تمام رویدادهای جهانی تمرکز دارد. نمی‌گویم که به‌طور خاص منطقه‌ای است. قطعاً خطاب به یک دولت خاص نیست. این مسیری است که جهان طی کرده است. از آنجا که رسانه‌های اجتماعی به بخشی مرکزی از نحوه اطلاع‌رسانی درباره باصطلاح حقیقت تبدیل شده‌اند، با نظارتی که وجود دارد، با دولت‌هایی که دیگر به مردمی که آنها را به قدرت رسانده‌اند، گوش نمی‌دهند و توسط قدرت فاسد شده‌اند - قدرت مطلق مطلقاً فاسد می‌کند - همه این چیزها به ما شکل داده‌اند. واقعاً خطاب به یک دولت خاص نیست، زیرا رهبرانی مانند ناپلئون در سراسر جهان وجود دارند. و این فیلم به مردم تحت ستم در سراسر جهان تقدیم شده است». در اقتباس انیمیشن موزیکال اندی سرکس که سال‌ها در حال انجامش بود، این هشدار برای یک لحظه سیاسی متفاوت بازتعریف شده است: لحظه‌ای که کمتر به کشمکش‌های سیاسی شوروی می‌پردازد و بیشتر بر نیروهای گسترده‌تر و فراگیرتری مانند طمع شرکت‌ها، سخن‌پرازی‌های پوپولیستی و فرسایش مسئولیت جمعی تمرکز دارد.

بازتنظیم داستان

این بازتنظیم به وضوح آشکار است. جایی که اورول دقیق بود، سرکس گسترده‌تر عمل کرده است. صعود خوک‌ها دیگر به شکلی منظر بر تاریخ قرن بیستم منطبق نیست، بلکه به فرهنگ گسترده‌تر فرصت‌طلبی و تمرکز قدرت اشاره می‌کند. ناپلئون، که با صدای جذاب و دوست‌داشتنی ست روگن صحبت می‌کند، کمتر به یک استالین تمام‌عیار شبیه است و بیشتر ترکیبی از مستبدان معاصر به‌نظر می‌رسد: کاریزماتیک، و ماهر در تبدیل منافع شخصی به خیر جمعی. این یک به‌روزرسانی هوشمندانه است، حتی اگر هزینه‌ای داشته باشد. جایی که طنز اورول با وضوحی سرد و گزنده اوج می‌گرفت، این نسخه ترجیح می‌دهد ضربه را نرم‌تر کند.

تعلق‌خواهی و طرد خاموش

با این حال، با وجود لبه‌لایه‌های نرم‌تر و آهنگ‌های فراموش‌شدنی، «مزرعه حیوانات» همچنان داستانی حیاتی درباره این است که چه کسی می‌تواند تعلق داشته باشد و چه کسی به آرامی کنار گذاشته می‌شود. شورش حیوانات، مثل همیشه، با وعده برابری آغاز می‌شود. آنها مالک بی‌توجه خود را سرنگون می‌کنند و سیستمی مبتنی بر کار مشترک و احترام متقابل برقرار می‌کنند. اما با تحکیم قدرت ناپلئون، این وعده به‌تدریج بازنویسی می‌شود. زبان تغییر می‌کند، قوانین خم می‌شوند. سلسله‌مراتب دوباره خود را تحمیل می‌کنند. شعار آشنا «همه حیوانات برابرند» به «همه حیوانات برابرند، اما بعضی برابرترند» تبدیل می‌شود و همچنان ویرانگر باقی می‌ماند. با بازتعریف داستان از طریق چشم‌های خوک کوچکی به‌نام «لاکی» (با صدایشگی کیتن ماتارازو از «چیزهای عجیب»)، فیلم تأکید ویژه‌ای بر چگونگی استقرار این سیستم‌ها دارد. به لاکی خوانند، پرسشگری و تصور چیزی عادلانه‌تر آموزش داده می‌شود، فقط برای اینکه خود را درگیر سخن‌پرازی‌های ناپلئون درباره تعلق‌یافتن بیابد. جذابیت این سخن‌پرازی به شکلی فریبنده ساده است: امنیت، هویت و جایگاهی در جمع. اما بهای آن، هرچند کمتر آشکار اما به همان اندازه واقعی، طرد شدن است.

پژواک‌های معاصر

در اینجا پژواک‌های واضحی از منظر سیاسی معاصر وجود دارد، جایی که تعلق‌خواهی بیش از پیش مشروط شده است. تأکید فیلم بر سلسله‌مراتب مبتنی بر گونه‌ها، بر این ایده که برخی حیوانات ذاتاً سزاوار قدرت، امنیت یا صدای بیشتری هستند، بازتابی از سخن‌پرازی‌هایی است که همراه با رشد جنبش‌های راست‌گرای افراطی در سراسر اروپا و فراتر از آن ظهور کرده‌اند. در این روایت‌ها، برابری قابل مذاکره می‌شود و خط بین «ما» و «آنها» هرچه بیشتر پررنگ ترسیم می‌شود.

دوست‌داشتنی برای خانواده‌ها

قرار دادن این ایده‌ها در چارچوبی مناسب برای خانواده‌ها هم بزرگ‌ترین مصالحه و هم جالب‌ترین عنصر این اقتباس است. انیمیشن پرچم‌نات و جذاب است، غرق در نوری گرم و عسلی که مزرعه را تقریباً آرمان‌شهری نشان می‌دهد. طراحی شخصیت‌ها به‌وضوح به سمت دوست‌داشتنی و نرم بودن گرایش دارد و برخی از خشنوت‌های ذاتی داستان را هموار می‌کند. همچنین انتخاب بازیگران، چارچوب معاصر فیلم را تقویت می‌کند. در کنار فهرستی از صداهای آشنا، حضور ایمان ولانی، که بیشتر برای نقش‌آفرینی در سریال «خانم مارول» و فیلم پرفروش «مارول‌ها» شناخته شده است، قابل توجه است. به‌عنوان یکی از معدود بازیگران زن مسلمان جوان که در این سطح از حضور در هالیوود فعالیت می‌کند، تداوم حضورش در پروژه‌های بزرگ، نشان‌دهنده تغییر آرامی در این است که چه کسانی می‌توانند فضای داستان‌سرایی جریان اصلی را اشغال کنند. در فیلمی که این قدر مشغول سلسله‌مراتب و شمول است، این حضور پررنگ به‌نظر می‌رسد.



شد می‌توان به عباس میلانی، کریم قسیم، هرمز همایون پور، محمود آزاد، فیروز توفیق محمدعلی سپانلو و رضا سیدحسینی اشاره کرد. نشریه و کتاب‌هایی که در «نقد آگاه» به آن پرداخته می‌شود مورد استقبال بسیاری قرار می‌گرفت. بعد از مدتی «کتاب آگاه» به پیشنهاد هرمز همایون‌پور ایجاد شد تا مقاله‌های رسیده به دفتر آگاه که به کار منتقد آگاه مربوط نمی‌شد، امکانی برای نشر بیابند و بر این اساس «کتاب آگاه» شکل گرفت. دبیر تحریریه آن هرمز همایون‌پور بود که با احمد اشرف، باقر پرهام، فیروز توفیق و دیگران در ارتباط بود. عمده مطالب کتاب آگاه در زمینه جامعه‌شناسی و مردم‌شناس بود. انتشار «نقد آگاه» و «کتاب آگاه» در شرایطی متوقف شد که به گفته حسین حسین‌خانی با بیش از ۱۱ هزار شمارگان فروش می‌رفتند. هنوز برای نشر دست‌کم دو شماره دیگر از مجلدات «نقد آگاه» و «کتاب آگاه» مقاله و اثر در اختیار داشتند که با توقف نشریه‌ها هم فرصت تجدید چاپ و هم نشر مقاله‌های تدوین شده از دست رفت. زمستان ۱۳۶۴ ناگهان خبر آمد انتشار «نقد آگاه» باید متوقف شود؛ بنابر تشخیص معاونت مطبوعاتی وزارت ارشاد، نقد آگاه یک نشریه بود و نه یک کتاب باید مجوز از آن نهاد می‌گرفت. گروه نویسندگان محمدرضا باطنی را به عنوان مدیرمسئول جهت دریافت مجوز به ارشاد معرفی کرد. اما بی‌فایده بود.

خوبی منتشر می‌شد اما به دلیل تب و تاب انقلاب و قطعی شدن شدید جامعه توجه به آن‌ها کم بود یا اصلاً نبود. نقد و بررسی کتاب وجود نداشت یا لااقل بسیار اندک [بود] اگر هم چیزی بود، پایه و اساس چندانی نداشت. بسیاری از نشریات متوقف شده بودند؛ بنابراین اگر کسی نقدی اصولی می‌نوشت، جایی برای انتشارش پیدا نمی‌کرد... به هر حال فکر می‌کردم این یک ضرورت است و باید در این زمینه کار کرد... با آقای محسن بلغانی این فکر را درمیان گذاشتم... او از این فکر استقبال کرد و من همراهی یافته بودم و می‌شد کار را جدی‌تر دنبال کرد... حسین‌خانی در ادامه این گفت‌وگو از ضرورت داشتن هیأت تحریریه و نیز انتخاب هیأت تحریریه از نحله‌های مختلف فکری دو شرط مهم تشکیل تحریریه عنوان می‌کند و به گفته او به پیشنهاد باقر پرهام نام نشریه به «نقد آگاه در آرا و آثار» تغییر و تکمیل شد.

در نخستین شماره «نقد آگاه» آثاری از باقر پرهام، هوشنگ گلشیری، نجف دریابندری، محسن بلغانی، علی‌اشرف صادقی، علی‌محمد حق‌شناس، پرتو نوری‌علا، داریوش آشوری، فرشته داوران منتشر و آثار محمود دولت‌آبادی و احمد محمود مورد نقد و بررسی قرار گرفت. از دیگر نویسندگانی که در شماره‌های بعدی «نقد آگاه» با آن همکاری داشتند و آثاری از آن‌ها در این نشریه منتشر

اجلالی، عباس مخبر، محمد سعید ذکایی و بسیاری دیگر از اهالی قلم با آن همکاری داشته‌اند.

در دولت محمود احمدی‌نژاد و وزارت ارشاد سیدمحمد حسینی شماری از ناشران تحت فشار و محدودیت‌های شدید قرار گرفتند. از اول سال ۱۳۸۹ تا آبان ۱۳۹۳ علاوه بر انتشارات آگاه، فعالیت ناشران دیگر از جمله نشر اختران، نشر چشمه، آهنگ دیگر، کوچک، نشر آبی، نشر دیگر... به حالت تعلیق درآمد بود. هم‌چنین اعمال سخت‌گیری‌های بیشتر در قبال آثار ارائه شده از سوی این دست ناشران و نیز تأخیر در صدور مجوز کتاب‌ها از دیگر مصادیق اعمال محدودیت و فشار بر این ناشران عنوان شده بود. انتشارات آگاه از بهار ۱۳۸۹ فعالیتش به تعلیق درآمد. براساس گفته حسین حسین‌خانی مدیر انتشارات آگاه تعلیق فعالیت نشر هیچ‌گاه به صورت رسمی اعلام نشد. او در توضیح این موضوع گفته بود: «یک‌باره ارشاد از ما کتاب تازه قبول نکرد و اجازه تجدید چاپ به ما نداد.» انتشارات آگاه و همچنین دیگر ناشران تعلیق شده در دولت محمود احمدی‌نژاد اجازه حضور و عرضه و فروش آثارشان در بیست‌وششمین نمایشگاه کتاب تهران را نیز نداشتند. اعمال محدودیت و فشار بر ناشران قدیمی صنعت چاپ و نشر کتاب در سال‌های پایانی دولت محمود احمدی‌نژاد به‌طور چشمگیری افزایش یافت. این محدودیت‌ها باعث شد که این ناشران یا با دیگر ناشران فعال همکاری کنند یا نزدیکان و خانواده آن‌ها برای اخذ مجوزهای تازه اقدام کنند. با روی کار آمدن دولت حسن روحانی محدودیت‌های اعمال شده منتفی و انتشارات آگاه فعالیتش را از سر گرفت.

دو نشریه نقد و بررسی

انتشارات آگاه در اوایل دهه ۶۰ نشریه «نقد آگاه» و «کتاب آگاه» را هم در نقد و بررسی کتاب و مباحث نظری منتشر کرد که با اقبال مخاطب‌ها روبه‌رو شد. ۴ شماره نخست «نقد آگاه» که در فاصله زمانی پاییز ۱۳۶۱ تا اسفند ۱۳۶۳ انتشار یافته بود با اقبال علاقه‌مندان به مباحث نظری و انتقادی همراه بود. حسین‌خانی در گفت‌وگو با شماره ۳۳ مجله «مهرنامه» (دی ۱۳۹۲) درباره فضای فرهنگی سال‌های ابتدایی دهه ۶۰ و راه‌اندازی «نقد آگاه» می‌گوید: «سال ۶۰ کل سال‌های دهه ۶۰ از لحاظ اجتماعی و سیاسی وضع خاصی در کشور حکم‌فرما بود. هنوز کتاب‌های

درباره او گفت: «اسماعیل داورفر از هم‌دوره‌های ما در تئاتر بود و از بدو تأسیس اداره هنرهای دراماتیک در آنجا حضور داشت و جزو هنرپیشه‌های پرکار بود». و این سابقه و میزان تجربه این بازیگر را بهتر نشان می‌دهد.

داورفر از هنرستان هنرپیشگی آمده بود که چهره‌های بزرگی چون نصرت کریمی، عزت‌الله انتظامی و علی نصیریان در آن درس خوانده و آموزش دیده بودند و البته خودش هم دوره فهیمه راستکار و بهمن مفید بود.

او سپس از دانشکده هنرهای زیبا مدرک لیسانس گرفت، ضمن اینکه دیپلم مدرسه تئاتر کالیفرنیا و مدرسه الیزابت هالووی را نیز داشت. از سال ۱۳۳۵ فعالیت تئاتری‌اش را آغاز کرد و در سال ۱۳۴۸ اولین‌بار در فیلم «گاو» مقابل دوربین رفت، اما صحنه ورود او به سینما فیلم «هالو» بود. «صادق کرده» به کارگردانی ناصر تقوایی و «سرایدار» به کارگردانی خسرو هریتاش، دیگر فیلم‌هایش در آن دوران بودند که فیلم‌های موج نو سینمای ایران



به حساب می‌آمدند. با این وجود، او در مجموع در ۱۶ فیلم و بیش از ۳۰ سریال بازی کرد که تعدادی از آنها در میان بهترین آثار نمایشی ایرانی هستند.

در تئاتر، او در کارهایی چون چوب به دست‌های ورزیل نوشته غلامحسین ساعدی، مرده‌های بی‌کفن و دفن نوشته ژان پل سارتر، اشباح نوشته هنرک ایبسن، کرگدن نوشته اوژن یونسکو، مرغ دریایی نوشته آنتوان چخوف، جعفرخان از فرنگ برگشته نوشته حسن مقدم، اسب سفید نوشته رکن‌الدین خسروی، حسن کچل نوشته علی حاتمی و بنگاه تئاترال نوشته علی نصیریان بازی کرده است.

حرفه بازیگر

اسماعیل داورفر به دلیل تحصیل و تجربه زیاد بازیگری (تئاتر) یک بازیگر حرفه‌ای بود و به همین خاطر بود که از عهده نقش‌های سخت برمی‌آمد. خودش در رابطه با نقش‌هایی که در تئاتر‌ها بازی کرده، در مصاحبه‌ای که سال ۱۳۸۲ با خبرگزاری ایسنا انجام داده، می‌گوید: «بیشتر اوقات وقتی به گذشته برمی‌گردم با خاطراتم خوشم. اینکه ما چه کار می‌کردیم؟ من بیست و چند ساعت در روز کار می‌کردم، تمرینات زیادی داشتم و تمام سال به بازی و تمرین مشغول بودم».

او البته پس از انقلاب هم تا دهه هفتاد، تا حدودی توانست روند بازی‌هایش را حفظ کند، اما هرچه گذشت، فیلمنامه‌ها کمتر نقش‌هایی داشتند که او بتواند بازی کند. البته که داورفر چندسالی هم بیمار بود و شاید خودش هم کمی از فضا فاصله گرفته بود. در همان مصاحبه می‌گوید: «من کنار رفته‌ام و در حال حاضر بیشتر به خودم، گذشته و کارهایی که کرده‌ام، فکر می‌کنم و زندگی خود را می‌گذرانم تا تمام شود».

او البته چند دهه، بازیگری پرکار در تمام عرصه‌های نمایشی بود: «زمانی جوان بودم و از نظر انرژی و استعداد، موقعیت‌های فراوانی داشتم. یادم می‌آید وقتی که دوازده ساله بودم و تصدیق کلاس ششم را گرفته بودم، در پایان جشن دبستان نظامی، نمایشی کمدی از هارون‌الرشید را اجرا می‌کردم. برای اولیای بچه‌ها، سه روز نمایش اجرا کردم. صحن مدرسه نظامی پر از جمعیت بود و پس از آن، من مثل یک هنرپیشه حرفه‌ای پنج یا شش شب برای مردم کوچه و خیابان نمایش بازی کردم. همین امر باعث شد خودم را بشناسم. چون پدرم اصلاً مخالف بازیگری بود. او ارتشی بود و می‌گفت حداقل اگر پزشک نمی‌شوی باید سرهنگ شوی. وقتی چیزی در کودکی در کسی نقش می‌بندد، محال است از روحش خارج شود».

این میزان تجربه و دانشی که او از بازیگری داشت باعث شده بود که شخصیت‌هایی را بازی کند که شاید قهرمان‌های اصلی داستان نبودند و حتی چوب لای چرخ قهرمان می‌گذاشتند، در تمام طول داستان مقابل دوربین نبودند، گاهی می‌آمدند و می‌رفتند اما رنگ داشتند و تأثیرشان را می‌گذاشتند. مانند یک رنگ خاص در یک تابلوی نقاشی که نبودش جلوه و تعادل اثر را می‌گیرد: «روی شخصیت‌ها همیشه مطالعه می‌کنم و سعی نمی‌کنم شخصیتی را تقلید کنم. اینکه بعضی‌ها می‌گویند من طوری بازی کرده‌ام که خودم را فراموش کرده‌ام، این را قبول ندارم، چون همیشه خود آدم است که آن شخصیت را بازی می‌کند». و این می‌تواند دلیل ماندگاری نقش‌هایش باشد.



سال نهم شماره ۲۲۲۲
دوشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۵



دیدگاه: یادداشت اقتصادی

برندگان تگزاسی

رکوردشکنی صادرات نفت آمریکا نشانه چیست؟

مهتا معرفت
<div>مترحم</div>

در تحولات اخیر بازار جهانی انرژی، نشانه‌های روشنی دیده می‌شود که حاکی از جابه‌جایی موازنه عرضه-بمنفع تولیدکنندگان آمریکایی است. به‌ویژه در شرایطی که تنش‌های ژئوپلیتیک موجب تضعیف نسبی نقش سنتتی تولیدکنندگان خلیج‌فارس شده است. در چنین فضایی، ایالات متحده که طی یک دهه گذشته با اتکا به فناوری‌های نوین مانند استخراج شیل جایگاه خود را به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی بازار تثبیت کرده، توانسته از اختلال در عرضه رقیبای خود بهره‌برداری کند و سهم بیشتری از بازارهای جهانی را به‌دست آورد. ایالت تگزاس به‌عنوان قلب تپنده صنعت نفت آمریکا در این میان نقشی کلیدی ایفا می‌کند و بسیاری از شرکت‌های فعال در این منطقه سا افزایش تولید و صادرات از شرایط به‌وجود آمده، منتفع شده‌اند. کاهش یا اختلال در صادرات نفت از کشورهای حوزه خلیج‌فارس، که به‌طور سنتی بخش مهمی از عرضه جهانی را تأمین می‌کنند، باعث شده خریداران بین‌المللی به‌دنبال منابع جایگزین بگردند. این خلاً به‌سرعت توسط تولیدکنندگان آمریکایی پر شده است زیرا زیرساخت‌های صادراتی این کشور در سال‌های اخیر به‌طور قابل‌توجهی توسعه یافته و انعطاف‌پذیری بالایی در افزایش عرضه دارد. رسیدن صادرات نفت خام آمریکا به حدود ۶.۴ میلیون بشکه در روز نشان‌دهنده همین ظرفیت و آمادگی برای پاسخگویی به تقاضای جهانی است. این رقم نهمتاها یک رکورد محسوب می‌شود بلکه بیانگر آن است که آمریکا از یک واردکننده بزرگ انرژی به یک صادرکننده تأثیرگذار تبدیل شده و می‌تواند در مواقع بحران، نقش تنظیم‌کننده بازار را ایفا کند. یکی از عوامل کلیدی در این تحول، ساختار متفاوت صنعت نفت آمریکا در مقایسه با بسیاری از تولیدکنندگان سنتی است. درحالی که کشورهای خلیج‌فارس عمدتاً به شرکت‌های دولتی بزرگ و تصمیمات سیاسی وابسته‌اند، صنعت نفت آمریکا متشکل از تعداد زیادی شرکت خصوصی است که با سرعت بیشتری به تغییرات قیمت و تقاضا واکنش نشان می‌دهند. این ویژگی به آنها اجازه می‌دهد در شرایط افزایش قیمت یا کمبود عرضه به‌سرعت تولید خود را بالا ببرند و فرصت‌های بازار را شکار کنند. علاوه بر این، دسترسی به بازارهای مالی عمیق و پیشرفته در آمریکا نیز به این شرکت‌ها کمک می‌کند تا سرمایه لازم برای توسعه میدان جدید یا افزایش ظرفیت تولید را به‌سرعت تأمین کنند. از سوی دیگر افزایش قیمت جهانی نفت که معمولاً در پی تنش‌های ژئوپلیتیک رخ می‌دهد حاشیه سود تولیدکنندگان آمریکایی را به‌طور قابل‌توجهی افزایش داده است. بسیاری از میداین شیل که در قیمت‌های پایین‌تر سودآوری محدودی داشتند، در این شرایط به پروژه‌هایی بسیار جذاب تبدیل شده‌اند. این موضوع نهمتاها تولیدعلی‌را افزایش داده‌بلکه انگیزه سرمایه‌گذاری‌های جدید را نیز تقویت کرده است. در نتیجه چرخه‌ای شکل گرفته که در آن قیمت‌های بالاتر به افزایش تولید منجر می‌شود و افزایش تولید نیز سهم بازار آمریکا را بیشتر می‌کند. در مقابل، کشورهای حوزه خلیج‌فارس با چالش‌های متعددی روبرو ر شده‌اند. اختلال در زیرساخت‌ها، افزایش هزینه‌های امنیتی، محدودیت‌های حمل‌ونقل و ریسک‌های سیاسی همگی عواملی هستند که می‌توانند توان صادراتی این کشورها را کاهش دهند یا دست‌کم آن را با عدم قطعیت همراه کنند. در چنین شرایطی حتی اگر ظرفیت تولید این کشورها همچنان بالا باشد، توانایی آنها در عرضه پایدار و قابل اعتماد به بازار جهانی زیر سوال می‌رود. همین عامل باعث می‌شود خریداران ترجیح دهند، بخشی از نیاز خود را از منابعی تأمین کنند که از نظر سیاسی و عملیاتی باثبات‌تر هستند. نکته مهم دیگر، تغییر مسیر جریان‌های تجاری نفت در سطح جهانی است. با افزایش صادرات آمریکا، مقاصد جدیدی برای نفت این کشور شکل گرفته و برخی بازارهایی که پیش‌تر در اختیار تولیدکنندگان خلیج‌فارس بودند اکنون به روی نفت آمریکا باز شده‌اند. این تغییر ممکن است حتی پس از کاهش تنش‌ها نیز تا حدی پایدار بماند زیرا روابط تجاری جدید، قراردادهای بلندمدت و سرمایه‌گذاری‌های مرتبط با زیرساخت‌های واردات و پالایش به‌راحتی قابل بازگشت نیستند. به بیان دیگر بحران‌های ژئوپلیتیک می‌توانند، تغییراتی ساختاری در بازار ایجاد کنند که آثار آنها فراتر از دوره بحران باقی بمانند. با این حال باید توجه داشت که این وضعیت لزوماً بدون چالش برای تولیدکنندگان آمریکایی نیست. افزایش سریع تولید می‌تواند در بلندمدت به مازاد عرضه و فشار بر قیمت‌ها منجر شود به‌ویژه اگر تنش‌ها کاهش یابد و عرضه کشورهای دیگر به بازار بازگردد. همچنین مسائل زیست‌محیطی، محدودیت‌های زیرساختی و نوسانات سیاست‌گذاری داخلی در آمریکا نیز می‌توانند بر چشم‌انداز این صنعت تأثیر بگذارند. با این وجود، در مقطع کنونی، به‌نظر می‌رسد که شرکت‌های نفتی مستقر در تگزاس و سایر مناطق تولیدی آمریکا از فرصت ایجاد شده به‌خوبی بهره بردارند و توانسته‌اند، جایگاه خود را در بازار جهانی انرژی تقویت کنند. در مجموع، جنگ و تنش‌های اخیر بلر دیگر نشان داده‌اند که بازار نفت به‌شدت تحت‌تأثیر عوامل ژئوپلیتیک است و هرگونه اختلال در یک منطقه می‌تواند به سرعت به جابه‌جایی سهم بازار در سطح جهانی منجر شود. در این میان انعطاف‌پذیری، زیرساخت‌های توسعه‌یافته و ساختار رقابتی صنعت نفت آمریکا باعث شده این کشور یکی از بزرگ‌ترین برندگان شرایط کنونی باشد، درحالی که تولیدکنندگان سنتی برای حفظ جایگاه خود با چالش‌های جدی‌تری مواجه شده‌اند.

توسعه

بررسی تحولات اقتصادی

آتیه بازار در دو سناریو

اگر جنگ شود یا اگر جنگ نشود، بازار سهام چه وضعی پیدا می‌کند؟

بازگشت تدریجی اعتماد و شکل‌گیری روندهای جدید قیمتی باشد.

در بسیاری از نمونه‌های تاریخی مانند دوره پس از جنگ دوم جهانی یا حتی درگیری‌های منطقه‌ای متأخرتر، نخستین واکنش بازارها معمولاً مثبت و همراه با رشد بوده است چراکه با حذف یک ریسک سیستماتیک بزرگ، نااطمینانی کاهش می‌یابد و سرمایه‌گذاران افق روشن‌تری برای تصمیم‌گیری پیدا می‌کنند. ایسن خوش‌بینی اولیه اغلب به‌صورت ورود نقدینگی، افزایش تقاضا و رشد قیمت سهام در طیف وسیعی از صنایع بروز می‌کند به‌ویژه در صنایعی که از بازسازی اقتصادی، افزایش مخارج دولتها و احیای تجارت بین‌المللی سود می‌برند. با این حال، این رشد اولیه معمولاً پایدار و یکنواخت نیست و بازارها پس از یک دوره جهش، وارد فاز اصلاح قیمتی می‌شوند.

دلیل این امر آن است که بخشی از رشد اولیه ناشی از هیجان و تخلیه ریسک بوده و لزوماً با واقعیت‌های بنیادی اقتصاد همخوانی کامل ندارد. در مرحله بعد، سرمایه‌گذاران با دقت بیشتری به متغیرهای کلان مانند نرخ تورم، سیاست‌های پولسی، وضعیت بدهی دولت‌ها و سرعت بازسازی اقتصادی توجه می‌کنند و همین موضوع باعث می‌شود، قیمت‌ها تعدیل شده و به سطوح منطقی‌تری نزدیک شوند. ایسن اصلاحات می‌توانند به‌صورت کاهش قیمت یا حتی حرکت‌های خنثی و فرسایشی در بازار ظاهر شوند. نکته مهم این است که الگوی اصلاح در بازارهای پس از جنگ به‌شدت به شرایط اقتصادی و سیاسی هر کشور بستگی دارد. برای مثال، اگر پایان جنگ با برنامه‌های گسترده بازسازی و حمایت‌های مالی دولت همراه باشد اصلاحات قیمتی معمولاً کوتاهمدت‌تر و کم‌عمق‌تر خواهند بود و بازار سریع‌تر به روند صعودی بازمی‌گردد. در مقابل، اگر اقتصاد با مشکلات ساختاری مانند کسری بودجه شدید، تورم بالا یا بی‌ثباتی سیاسی مواجه باشد، اصلاحات می‌تواند طولانی‌تر و عمیق‌تر شود

و حتی به رکود در بازار سهام بینجامد. نمونه‌هایی از این وضعیت را می‌توان در برخی اقتصادهای دیگر جنگ‌های طولانی مشاهده کرد که فرآیند بازگشت به ثبات در آنها زمانبر بوده است. همچنین ترکیب برندگان و بازندگان بازار در دوره پس از جنگ تغییر می‌کند. صنایعی که در زمان جنگ رشد کرده‌اند، مانند برخی صنایع نظامی یا تأمین‌کنندگان خاص، ممکن است با کاهش تقاضا مواجه شوند و در نتیجه قیمت سهام آنها تحت‌فشار قرار گیرد. در مقابل صنایعی مانند ساخت‌وساز، زیرساخت، حمل‌ونقل و کالاهای مصرفی معمولاً در کانون توجه قرار می‌گیرند زیرا بازسازی و افزایش تقاضای مصرفی به رشد آنها کمک می‌کند. این جابه‌جایی سرمایه میان صنایع نیز یکی از عوامل ایجاد اصلاحات قیمتی و نوسانات در بازار است.

در نهایت باید توجه داشت که بازارهای سهام ذاتاً آینه‌نگر هستند و بخش زیادی از تحولات را پیش از وقوع کامل در قیمت‌ها منعکس می‌کنند. به همین دلیل، گاهی اوقات بخش مهمی از رشد بازار پیش

از پایان رسمی جنگ اتفاق می‌افتد و پس از آن بازار بیشتر به سمت

تثبیت و اصلاح حرکت می‌کند. در مجموع، مسیر بازار پس از جنگ

را می‌توان ترکیبی از یک جهش اولیه ناشی از کاهش ریسک سپس

یک دوره اصلاح و در ادامه شکل‌گیری روندی پایدارتر بر اساس واقعیت‌های اقتصادی دانست؛ مسیری که اگرچه در جزئیات متفاوت است اما در کلیات در بسیاری از تجربه‌های تاریخی تکرار شده است. اگر جنگی پس از یک دوره توقف یا پایان نسبی دوباره از سر گرفته شود، بازارهای سهام معمولاً با شوکی دوچندان نسبت به مرحله اول مواجه می‌شوند زیرا این بار نهمتاها ریسک جنگ وجود دارد بلکه اعتماد شکل گرفته در دوره پس از آرامش نیز تخریب می‌شود. در چنین شرایطی، سرمایه‌گذاران احساس می‌کنند که برآوردهای قبلی آنها درباره ثبات و آینده اقتصادی اشتباه بوده و همین موضوع می‌تواند به واکنش‌های سریع‌تر و شل‌شدتر در بازار منجر شود. تجربه‌هایی مانند از سرگیری درگیری‌ها در جنگ کره یا تنش‌های مکرر در برخی مناطق ژئوپلیتیک نشان داده که بازگشت جنگ معمولاً با افزایش ناگهانی ریسک‌گریزی، خروج نقدینگی و تشدید نوسانات همراه است. در گام نخست، بازارها معمولاً با افت شدید قیمت‌ها و افزایش عرضه روبه‌رو می‌شوند چراکه فعالان بازار تلاش می‌کنند، دارایی‌های پرریسک را به سرعت کاهش دهند. تفاوت مهم این مرحله با شروع اولیه جنگ در این است که بسیاری از سرمایه‌گذاران قبلاً تجربه این شوک را داشته‌اند و واکنش آنها سریع‌تر و کمتر همراه با تردید است. به همین دلیل صف‌های فروش می‌توانند، سریع‌تر شکل بگیرند و نقدشوندگی در برخی نمادها کاهش یابد. همچنین سرمایه‌هایی که در دوره آرامش وارد بازار شده بودند، ممکن است با شتاب بیشتری خارج شوند زیرا این گروه معمولاً تحمل ریسک کمتری دارند. در ادامه، ساختار اصلاح قیمتی نیز متفاوت خواهد بود. برخلاف پایان جنگ که معمولاً با خوش‌بینی سپس اصلاح همراه است در این حالت ابتدا یک اصلاح نزولی عمیق رخ می‌دهد سپس بازار وارد فاز ارزیابی مجدد می‌شود. سرمایه‌گذاران تلاش می‌کنند، دامنه و مدت احتمالی درگیری را تخمین بزنند و بر اساس آن تصمیم بگیرند که آیا قیمت‌ها بیش‌ازحد کاهش یافته یا هنوز ریسک‌ها در قیمت‌ها منعکس نشده است. این فرآیند می‌تواند به نوسانات رفت‌وبرگشتی شدید منجر شود به‌طوری که بازار در کوتاهمدت شاهد جهش‌های مقطعی اما ناپایدار باشد. از منظر بخشی نیز همان الگوی چرخش سرمایه اما با شدت بیشتر تکرار می‌شود. صنایع آسیب‌پذیر مانند آهنایی که به تجارت بین‌المللی، زیرساخت‌های فیزیکی یا زنجیره تأمین پیچیده وابسته‌اند معمولاً بیشترین فشار را تحمل می‌کنند. در مقابل، برخی صنایع تدافعی یسا آهنایی که از افزایش قیمت کالاهای پایه، انرژی یا نرخ ارز منتفع می‌شوند، ممکن است عملکرد بهتری داشته باشند. با این حال حتی این گروه‌ها نیز از نوسانات کلی بازار در امان نیستند و رشد آنها معمولاً همراه با بی‌ثباتی خواهد بود. نکته کلیدی دیگر این است که در صورت تکرار جنگ، نقش سیاستگذاران و نهادهای حمایتی پررنگ‌تر می‌شود. اگر بازار احساس کند که ابزارهای حمایتی مانند تزریق نقدینگی، کنترل نرخ بهره یا حمایت‌های مستقیم از بازار سرمایه وجود دارد، ممکن است از شدت ریزش کاسته شود. در غیر این صورت احتمال شکل‌گیری یک روند نزولی فرسایشی بیشتر خواهد بود. همچنین متغیرهایی مانند نرخ ارز، تورم و قیمت جهانی کالاها می‌توانند به‌سرعت تحت‌تأثیر قرار گیرند و خود به عاملی برای تشدید نوسانات تبدیل شوند. خلاصه اینکه از سرگیری جنگ معمولاً یکی از بدترین سناریوها برای بازارهای سهام است زیرا نهمتاها ریسک‌های قبلی را بازمی‌گرداند بلکه اعتماد و پیش‌بینی‌پذیری را نیز تضعیف می‌کند. نتیجه چنین وضعیتی اغلب یک افت سریع، سپس نوسانات شدید و در نهایت شکل‌گیری تعادلی جدید در سطوحی پایین‌تر است مگر آنکه عوامل بیرونی مانند مداخلات قوی سیاستی یا تغییرات مثبت در روند درگیری بتوانند، مسیر بازار را تعدیل کنند.

حیاتی دارد. در شرایطی که اقتصاد با محدودیت‌های ارزی مواجه است هر پروژه‌ای که وابستگی بالایی به واردات داشته باشد، می‌تواند فشار مضاعفی بر بازار ارز وارد کند و از این مسیر به تورم دامن بزند. از این‌رو استفاده حداکتری از منابع داخلی، تکیه بر پیمانکاران بومی، بهره‌گیری از ماشین‌آلات قابل تعمیر در داخل و کاهش ارزبری پروژه‌ها باید به یک اصل راهبردی تبدیل شود. این رویکرد نهمتاها از بی‌ثباتی ارزی جلوگیری می‌کند بلکه به تقویت ظرفیت‌های داخلی نیز کمک می‌نماید. مسأله دیگر، مدیریت سمت تقاضا در فرآیند بازسازی است. تجربه نشان می‌دهد که تزریق ناگهانی و گسترده منابع مالی، حتی اگر با نیت حمایت از اشتغال انجام شود، می‌تواند به جهش تقاضای اسمی و در نتیجه افزایش سریع قیمت‌ها منجر شود. برای جلوگیری از این وضعیت لازم است سازوکارهای پرداخت به‌گونه‌ای طراحی شوند که هم‌راستا با پیشرفت واقعی پروژه‌ها باشند. پرداخت‌های مرحله‌ای، قراردادهای مبتنی بر بهره‌وری، نظارت دقیق بر صورت‌وضعیت‌ها و کنترل سطح دستمزدها در پروژه‌های عمومی از جمله ابزارهایی هستند که می‌توانند از ایجاد شوک‌های تقاضایی ناخواسته جلوگیری کنند. در نهایت آنچه اقتصاد پساجنگ را از یک مسیر پررهنه و بی‌ثبات به یک روند احیای پایدار هدایت می‌کند، درک این نکته است که اشتغال به‌تهایی هدف نهایی نیست بلکه وسیله‌ای برای بازسازی ظرفیت تولیدی و تقویت بنیان‌های اقتصاد است. اگر این پیوند میان اشتغال و تولید نادیده گرفته شود، سیاست‌های حمایتی به‌سرعت اثر خود را از دست می‌دهند و اقتصاد در چرخه‌ای از تورم و رکود گرفتار می‌شود. اما اگر اشتغال به‌گونه‌ای طراحی شود که مستقیماً به افزایش عرضه بینجامد، می‌تواند هم‌زمان سه هدف را محقق کند: کاهش بیکاری، مهار تورم و بازگرداندن ثبات و اعتماد به اقتصاد.

فریده اسکندری

تحلیل‌گر اقتصاد

در اقتصادهای پساجنگ، سیاستگذار با یک دوراهی دشوار و در عین حال تعیین‌کننده روبرو می‌شود. از یک‌سو فشار اجتماعی و اقتصادی برای بازگرداندن سریع اشتغال، افزایش درآمدها و ترمیم معیشت خانوارها وجود دارد و از سوی دیگر هرگونه سیاست انبساطی شتابزده می‌تواند به دلیل ضعف سمت عرضه به جهش‌های تورمی منجر شود و ثبات اقتصادی را بیش از پیش به‌خطر بیندازد. این وضعیت به‌ویژه در کشورهای که هم‌زمان با پیامدهای جنگ با محدودیت‌های ارزی یا تحریم نیز مواجه هستند، پیچیده‌تر می‌شود چراکه امکان تأمین منابع مالی و واردات نیز محدود است و هر تصمیم نادرست می‌تواند، هزینه‌های مضاعفی به اقتصاد تحمیل کند. در چنین شرایطی، راه‌حل نه در سرکوب تقاضا و نه در تزریق بی‌محابای منابع مالی بلکه در طراحی الگویی از اشتغال است که بتواند مستقیماً به ترمیم ظرفیت تولیدی اقتصاد منجر شود. دیدگاهی که توسط اقتصاددانان مطرح شده بر همین نکته کلیدی تأکید دارد که اشتغال زمانی می‌تواند پایدار و غیرتورمی باشد که به افزایش عرضه واقعی اشتغال بینجامد. به بیان دیگر، اگر ایجاد شغل صرفاً از طریق تحریک تقاضا و بدون تقویت بنیان‌های تولیدی صورت گیرد، نتیجه‌ای جز افزایش قیمت‌ها نخواهد داشت و در ادامه سیاستگذار

آسمان نیمه‌جان

صنعت هوانوردی کشور تحت تأثیر جنگ، شرایط وخیمی را پشت سر می‌گذارد



به‌طور کامل از محل فروش بلیت تأمین نمی‌شود. از سوی دیگر، فشار هزینه‌های مالی از جمله اقساط بانکی، بدهی‌های ارزی و هزینه‌های عملیاتی همچنان بر دوش شرکت‌ها باقی مانده است. هرچند برخی نهادهای مالی و بانکی در مقاطعی اعلام آمادگی برای تعویق یا تسهیل بازپرداخت‌ها داشته‌اند اما این حمایت‌ها هنوز به‌طور کامل و ساختاری اجرایی نشده است. با این حال گزارش‌های میدانی نشان می‌دهد برخی شرکت‌ها برای مدیریت هزینه‌ها ناگزیر به کاهش نیروی انسانی، اعطای مرخصی اجباری یا پرداخت بخشی از حقوق (حدود ۵۰ درصد) شده‌اند و حتی در مواردی بحث تعدیل نیرو نیز مطرح شده است.

بلیت هواپیما گران نخواهد شد

طبق اعلام این مدیران: شرکت‌های هواپیمایی در وضعیت فعلی، با وجود فشار شدید هزینه‌ای، در مسیر افزایش قیمت بلیت قرار نگرفته‌اند. در شرایطی که تقاضای سفر به‌طور محسوسی کاهش یافته و بسیاری از مسیرها با ضریب اشغال پایین انجام می‌شود، امکان اعمال نرخ‌های جدید و افزایش قیمت عملاً با محدودیت جدی مواجه است. کاهش تقاضای سفر و پایین بودن ضریب اشغال صندلی‌ها، باعث شده امکان افزایش نرخ‌ها عملاً محدود شود به‌گونه‌ای که بازار ظرفیت پذیرش قیمت‌های بالاتر را ندارد. از سوی دیگر، بخش عمده هزینه‌های عملیاتی این شرکت‌ها وابسته به بازار آزاد ارز است؛ بازاری نوسانی که تأمین قطعات، سوخت و خدمات فنی را دشوار کرده است.

ادامه یادداشت روز

گرانی دارو و کم‌کاری بیمه‌ها

همین روند در نهایت دولت و وزارت بهداشت را ناگزیر کرد به واردات همان داروهایی روی بیاورند که پیش‌تر در داخل تولید می‌شد. در ادامه این روند، تصمیم بر آن شد که با افزایش قیمت دارو و اقتصادی کردن تولید، شرایط اصلاح شود. اما واقعیت این است که این اصلاح به‌طور کامل و مؤثر محقق نشده است. به‌عنوان نمونه در برخی موارد عنوان شده که هزینه تولید یک قطره چشمی حتی از قیمت تعیین شده برای فروش آن کمتر است. چنین وضعیتی نشان‌دهنده تداوم همان چالش ساختاری در قیمت‌گذاری است. در شرایط کنونی بحران دیگری نیز به این وضعیت افزوده شده است: بحرانی که محدود به صنعت دارو نیست و تقریباً تمامی صنایع را درگیر کرده است. افزایش نرخ ارز، تشدید تحریم‌ها، رشد قیمت مواد اولیه (اعم از مواد مؤثره دارویی و اقلام بسته‌بندی) همچنین افزایش هزینه‌های نیروی انسانی و حقوق و مزایا، فشار مضاعفی بر شرکت‌های داروسازی وارد کرده است. در چنین شرایطی، منطقی است که با قیمت دارو متناسب با این هزینه‌ها تعدیل شود یا سازوکاری برای جبران این فشارها در نظر گرفته شود. در این میان، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که بار این افزایش هزینه‌ها باید بر دوش چه کسی قرار گیرد؟ در ادبیات اقتصاد سلامت و تجربه جهانی، پاسخ روشن است: این بار نباید بر دوش تولیدکننده یا پزشک قرار گیرد بلکه باید توسط نظام‌های بیمه‌ای مدیریت شود. این درحالی است که در سال‌های گذشته همزمان با افزایش قیمت دارو، برخی بیمه‌های پایه نمتها پوشش خود را گسترش ندادند بلکه بسیاری از داروهای ضروری را از فهرست تعهدات خود خارج کردند. چنین اقدامی به‌ویژه برای اقشار آسیب‌پذیر که عمدتاً تحت‌پوشش بیمه‌های پایه مانند بیمه سلامت و تأمین اجتماعی هستند، تبعات سنگینی به همراه داشته است. بیمه‌ها در طول سال‌ها از بیمه‌گذاران حق بیمه دریافت کرده‌اند و انتظار می‌رفت با مدیریت صحیح منابع و سرمایه‌گذاری مناسب در شرایط بحرانی بتوانند از عهده هزینه‌های درمانی مردم برآیند. اگر این هدف محقق نشده و بیمه‌ها به‌جای ایفای نقش اقتصادی مؤثر به نهادهایی زیان‌ده و ناکارآمد تبدیل شده‌اند، مسئولیت آن متوجه مردم نیست. دولت باید از این حق بنیادین مردم صیانت کند و افزایش قیمت دارو را از مسیر تقویت و توسعه پرداخت‌های بیمه‌ای جبران نماید تا سلامت عمومی جامعه در معرض تهدید قرار نگیرد. واقعیت این است که مسأله افزایش قیمت دارو در ایران را نمی‌توان جدا از روندهای جهانی تحلیل کرد. در دهه‌های گذشته، قیمت دارو در کشور ما به‌واسطه سیاست‌های دستوری به‌طور مصنوعی در سطحی پایین و نسبتاً ثابت نگه داشته شده بود؛ سطحی که در مقایسه با بسیاری از کشورهای منطقه و همسایه به‌مراتب پایین‌تر محسوب می‌شد. این وضعیت اگرچه در ظاهر به‌نفع مصرف‌کننده به‌نظر می‌رسید اما در عمل پیامدهای قابل توجهی به همراه داشت. قیمت پایین دارو در ایران در گذشته باعث مصرف بی‌رویه و افزایش قاچاق به کشورهای همسایه شد.

هزینه‌های ثابت در روزهای خاموشی پرواز

با وجود این هزینه‌های ثابت شرکت‌ها همچنان پارچا بوده است. پرداخت حقوق کارکنان، هزینه‌های نگهداری، آماده‌سازی ناوگان، هزینه‌های فرودگاهی و سایر مخارج جاری حتی در زمان توقف پروازها نیز ادامه داشته و قابل حذف نبوده است. این در حالی است که بسیاری از این هزینه‌ها ماهیت سنواتی و الزامی دارند و شرکت‌ها ناگزیر به تأمین آنها هستند، چه پرواز انجام شود و چه نشود. در شرایط فعلی، شرکت‌های هواپیمایی برای تأمین این هزینه‌ها به منابع داخلی، وام‌ها و تسهیلات بانکی متکی هستند و پس از پایان دوره توقف یا کاهش عملیات، ناچار به جبران آن خواهند بود. با آغاز تدریجی از سرگیری پروازها، ناوگان هنوز به وضعیت عادی بازنگشته است؛ چراکه از یک‌سو اعتماد مسافران به سفرهای هوایی به‌طور کامل ترمیم نشده و از سوی دیگر، فضای کسب‌وکار و سفرهای کاری نیز هنوز به سطح پیشین بازنگشته است.

کاهش ۴۰ درصدی ضریب اشغال مسافران

در نتیجه، ضریب اشغال صندلی در پروازها در هفته‌های اخیر بسیار پایین گزارش شده و در برخی مسیرها بین ۳۰ تا ۴۰ درصد در نوسان است. این درحالی است که بسیاری از پروازها صرفاً با هدف حفظ مسیرها و اعلام بازگشت صنعت هوانوردی به چرخه عملیاتی انجام می‌شود نه براساس سودآوری اقتصادی. به‌عبارت دیگر، شرکت‌ها در شرایطی پرواز انجام می‌دهند که در بسیاری موارد حتی هزینه سوخت و عملیات پرواز نیز

است. در این میان، شرکت‌های هواپیمایی نیز با کمبود نقدینگی و فشار هزینه‌ها مواجهند و همین وضعیت، چرخه‌ای از وابستگی به فروش چارتری و افزایش قیمت‌ها را بازتولید کرده است.

از نابودی هواپیما تا تعمیرات پر هزینه

آن‌طور که مدیران شرکت‌های هواپیمایی به «سازندگی» اعلام کردند، خسارت‌ها در دو بخش عمده قابل تقسیم است. بخش نخست مربوط به نابودی یا آسیب‌دیدگی هواپیماهای مسافربری کشور است. بر اساس آمار اعلام شده از سوی سازمان و انجمن شرکت‌های هواپیمایی حدود ۱۵ فروند هواپیما به‌طور کامل از بین رفته‌اند. همچنین تا ۳۰ فروند، دچار آسیب‌های جزئی شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که برخی از آنها با انجام تعمیرات اساسی، می‌توانند ظرف حدود ۳ تا ۶ ماه مجدداً به ناوگان بازگردند. بخشی از این خسارات از محل بیمه‌ها جبران خواهد شد و بخشی دیگر نیز از طریق منابع داخلی شرکت‌های هواپیمایی یا تسهیلات بانکی تأمین و جبران می‌شود. در کنار این موارد، بخش دیگری از زیان‌ها ناشی از عدم انجام پروازها و اختلال در برنامه‌های عملیاتی بوده است. در بازه‌هایی مانند اسفند و فروردین، که به‌طور معمول اوج سفرهای مردمی و اقتصادی محسوب می‌شود، پروازها عملاً یا به‌طور کامل متوقف شده یا به‌صورت محدود انجام شده است؛ درحالی که در شرایط عادی، شرکت‌های هواپیمایی در همین دوره بخشی از زیان‌های سالانه خود را جبران می‌کنند.

گروه اجتماعی: درحالی که تبعات جنگ اخیر هنوز از فضای سیاسی و اقتصادی کشور رخت برنبرسته، صنعت هوانوردی ایران با یکی از پیچیده‌ترین و پرابهام‌ترین دوره‌های خود مواجه شده است؛ دوره‌ای که در آن همزمان با خسارات مستقیم به ناوگان و زیرساخت‌های فرودگاهی، اختلال در پروازها، موج کنسلی بلیت‌ها و افزایش فشار بر مسافران، نشانه‌های تازه‌ای از بحران ساختاری در این صنعت آشکار شده است. گزارش‌های اولیه از آسیب‌دیدگی حدود ۲۰ فروند هواپیما و خسارات وارد شده به سامانه‌های ناوبری و برخی فرودگاه‌های کشور حکایت دارد اما هنوز هیچ برآورد رسمی و دقیقی از ابعاد کامل این خسارات منتشر نشده و همین موضوع، تصویر آینده این صنعت را در هاله‌ای از ابهام قرار داده است. در کنار خسارات فیزیکی، آنچه بیش از همه توجه افکار عمومی را جلب کرده، وضعیت پروازها و بازار بلیت هواپیما در هفته‌های پس از جنگ است؛ بازاری که با موجی از کنسلی‌ها، تأخیر در بازپرداخت وجوه مسافران و افزایش دوباره قیمت‌ها مواجه شده است. اگرچه مسئولان سازمان هواپیمایی از بازگشت بخش قابل‌توجهی از پروازها به چرخه عملیاتی و انجام بیش از ۲۰۰ پرواز در یک بازه ۷ روزه خبر می‌دهند اما واقعیت میدانی نشان می‌دهد، اعتماد عمومی به ثبات این صنعت همچنان ترمیم نشده است. از سوی دیگر، مسأله قیمت‌گذاری بلیت و نقش پرنرنگ چارترکننده‌ها بار دیگر به یکی از محورهای اصلی انتقادات تبدیل شده است؛ ساختاری که به اعتقاد کارشناسان، سال‌هاست به‌جای تنظیم بازار، خود به یکی از عوامل افزایش قیمت و بی‌ثباتی تبدیل شده

محیط زیست

فریب ترسالی

عضو ارشد اندیشکده آب شریف می‌گوید: ترسالی ارومیه نباید ما را فریب دهد و ادامه سیاست‌های سختگیرانه آب ضرورت است



فانزه مومنی

گروه اجتماعی

تراز آب دریاچه ارومیه در پی بارش‌های مناسب بهاری و رهاسازی حقایبه از سدهای اطراف به ۱۲۷۰.۹۰ متر رسید و وسعت این دریاچه به دو هزار و ۸۸۰ کیلومتر مربع و حجم آن به ۳.۵۳ میلیارد مترمکعب بالغ شد. این میزان نشان‌دهنده بهبود نسبی وضعیت پیکره آبی دریاچه و بازگشت جریان آب به تالاب‌ها و نهرهای منتهی به آن است.

براساس آمارهای رسمی از ابتدای سال آبی جاری تاکنون ۴۱۰ میلی‌متر بارش در استان ثبت شده که نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۸۱ درصد و نسبت به میانگین بلندمدت ۳۴ درصد افزایش یافته است. به‌دنبال این بارش‌ها، عملیات هدایت آب به سمت دریاچه از طریق لایروبی انهار و سردنه‌ها و پایش مستمر مسیرهای آبی انجام شده است. مدیران شرکت‌های آب منطقه‌ای آذربایجان غربی و شرقی گزارش داده‌اند که تاکنون بیش از ۲۴۱ کیلومتر نهر و مسیر رودخانه‌های منتهی به دریاچه لایروبی، بازگشایی و اصلاح شده و ۱۷۰ میلیون مترمکعب آب از شرق دریاچه وارد شده است. همچنین از مهرماه سال گذشته تاکنون ۶۰ درصد جاهای غیرمجاز کشاورزی مسدود شده و روند رهاسازی حقایبه تا سدها تا مرداد ماه ادامه خواهد داشت. این اقدامات در کنار بارش‌های بهاری، حجم آب دریاچه ارومیه را نسبت به ۶ ماه گذشته ۵ برابر افزایش داده و امیدواری برای احیای نسبی این پهنه آبی را تقویت کرده است. با وجود این، ادامه پایش و مدیریت منابع آب همچنان کلید پایداری این روند خواهد بود.

سال ترسالی ارومیه؟

آیا فرصت احیای دریاچه واقعی است؟

علی حاجی‌مرادی، عضو ارشد اندیشکده آب دانشگاه شریف در گفت‌وگو با سازندگی می‌گوید امسال، سال ترسالی ارومیه است اما نباید باعث سیاست‌گذاری غلط آبی شود. او در توضیح شرایط حال حاضر این دریاچه نمکی توضیح می‌دهد: «امسال، تغییرات درون‌سالی داریم. یکی اینکه مشخصاً ابتدای سال آبی که اول مهرماه است تا پایان سال آبی که ۳۱ شهریورماه است، پیکره‌های آبی‌مان از جمله دریاچه ارومیه دچار نوسان ارتفاعی می‌شوند. به‌طور مشخص در انتهای دوره بارش که فروردین‌ماه و اردیبهشت‌ماه است به حداکثر تراز خود در همان سال می‌رسند و در پایان شهریور یک سال آبی نیز به حداقل تراز آب خود در همان سال می‌رسند. بنابراین به‌عبارت‌توضیح فعلی، بهترین وضعیت دریاچه طی سال آبی خواهد بود و از این مقطع به‌بعد به‌تدریج شاهد کاهش تراز دریاچه ارومیه تا پایان شهریورماه خواهیم بود. این

یک وضعیت کاملاً طبیعی است؛ چه در زمانی که دریاچه ارومیه در ترازهای بسیار بالاتر و شرایط کاملاً طبیعی قرار داشته و چه در سال‌هایی که شرایط نامناسبی حاکم بوده این نوسانات قابل مشاهده بوده است. حتی در سال‌هایی که شرایط بسیار نامطلوب بوده نیز این افزایش در اردیبهشت‌ماه نسبت به مهرماه هر سال آبی مشاهده شده است». او در پاسخ به این پرسش که آیا در هر روز از سال، مثلاً اکنون در اردیبهشت‌ماه یا در شهریورماه، نسبت به تاریخ مشابه در سال گذشته شرایط بهتری داشته‌ایم یا خیر، تأکید می‌کند: «این همان نکته‌ای است که پاسخ به این پرسش را مشخص می‌کند که آیا روند بهبودی وجود دارد یا نه. بنابراین اگر بخواهیم به این سوال پاسخ دهیم که آیا در اردیبهشت‌ماه امسال شرایط مناسبی حاکم است باید آن را با اردیبهشت سال گذشته مقایسه کنیم. پاسخ این سوال در حال حاضر مثبت است؛ چراکه با توجه به شرایط ترسالی مناسب در حوزه دریاچه ارومیه شاهد افزایش ۴۵ درصدی بارش نسبت به سال گذشته و ۲۵ درصد نسبت به میانگین بلندمدت هستیم و تراز اردیبهشت امسال نسبت به مدت مشابه سال گذشته بالاتر است». به گفته او: «مشکل اصلی آنجاست که از سال ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۴ تراز دریاچه به‌شدت کاهش یافته و این یک سال بهبود هنوز توانسته، افت چهار سال گذشته را جبران کند. به همین دلیل تراز فعلی در اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰ همچنان در سطح پایینی قرار دارد».

آرتیمیا بازمی‌گردد؛ تغییر رنگ صورتی دریاچه در تیرماه

عضو ارشد اندیشکده آب دانشگاه شریف در پاسخ به پرسشی درباره آخرین وضعیت زیستی آرتیمیا و ارتباط آن با احیای دریاچه می‌گوید: «آرتیمیا، موجودی که به‌عنوان یکی از شاخص‌های مهم زیستی دریاچه ارومیه شناخته می‌شود. این موجود تنها جاننداری است که توانایی زیست در شرایط بسیار شور دریاچه را دارد و ادامه حیات آن وابستگی مستقیمی به میزان شوری آب دارد. در شرایط طبیعی یا حتی بحرانی، اگر آرتیمیا بتواند رشد و تکثیر داشته باشد، نشان‌دهنده آن است که میزان شوری دریاچه در محدوده قابل‌قبول قرار دارد. ویژگی مهم آرتیمیا این است که در شرایط بحرانی به‌طور کامل از بین نمی‌رود بلکه به حالت نهفته درمی‌آید تا در شرایط مناسب مجدداً فعال شود».

او ادامه می‌دهد: «در حال حاضر با ورود آب به دریاچه نسبت به سال گذشته، پیش‌بینی می‌شود طی یکی دو ماه آینده شرایط برای رشد مجدد آرتیمیا فراهم شود و در نتیجه احتمال تغییر رنگ دریاچه به طیف صورتی در تیرماه وجود دارد؛ پدیده‌ای که نشان‌دهنده افزایش تراکم این موجود در آب است».

حاجی‌مرادی با بیان اینکه اگرچه بارندگی نقش مهمی در بهبود شرایط دارد اما مدیریت منابع آبی در سال‌های ترسالی اهمیت تعیین‌کننده‌ای دارد، اضافه می‌کند: «تجربه نشان داده است که در هر ۵ سال معمولاً

یک سال ترسالی رخ می‌دهد و نحوه مدیریت این سال‌ها می‌تواند در ذخیره‌سازی آب و جبران کمبودهای دوره‌های خشکسالی نقش کلیدی ایفا کند».

مصرف آب زیر ذره‌بین؛

رهانشدگی کشاورزی تهدیدی برای احیا

او توضیح می‌دهد: «نکته‌ای که وجود دارد این است که ما زمانی می‌توانیم امیدوار باشیم از شرایط بحران عبور کرده‌ایم که میزان مصرف آب در حوضه آبریز دریاچه ارومیه به کمتر از ۵۰ درصد منابع آب تجدیدپذیر آن برسد. این موضوع از دو جهت حائز اهمیت است: نخست آنکه در سال‌هایی مانند سال آبی جاری امکان تخصیص سهم بیشتری از منابع آبی به دریاچه ارومیه فراهم می‌شود. دوم آنکه در سال‌های خشکسالی زمانی که میزان آب تجدیدپذیر به کمتر از ۶۰ تا ۷۰ درصد میانگین بلندمدت کاهش می‌یابد، کنترل سقف برداشت در سطح ۵۰ درصد مانع از افزایش مصرف در سایر بخش‌ها، به‌ویژه کشاورزی، خواهد شد».

به گفته این کارشناس آب دانشگاه شریف: «در مقابل، اگر در بخش مصرف با نوعی رهانشدگی مواجه باشیم حتی سال‌های پر بارش نیز می‌توانند به‌عاملی در جهت تضعیف روند احیای دریاچه ارومیه تبدیل شوند. به‌عبارت دیگر افزایش منابع آبی در چنین سال‌هایی ممکن است به گسترش سطح زیر کشت، افزایش مصرف و توسعه باغات منجر شود؛ باغاتی که پس از ایجاد از چرخه مصرف خارج نمی‌شوند و به‌عنوان مصرف‌کنندگان دائمی آب باقی می‌مانند».

ترسالی نباید فریب دهد؛

سیاست‌های سختگیرانه آب همچنان ضروری است

او توضیح می‌دهد: «این مسأله در سال‌های خشکسالی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ چراکه در چنین شرایطی، وجود این مصارف تثبیت‌شده می‌تواند مانع از ورود حتی حداقل جریان‌های آبی به دریاچه شود. از همین‌رو نگرانی اصلی آن است که سال‌های ترسالی به‌جای آنکه به‌عنوان فرصتی برای تقویت ذخایر آبی و بهبود شرایط دریاچه مورد استفاده قرار گیرند به افزایش تعهدات مصرفی در بخش‌های مختلف منجر شوند».

مطابق با اظهارات حاجی‌مرادی: «بر این اساس، تأکید می‌شود که بروز سال‌های پر بارش نباید موجب خوش‌بینی افراطی در سیاست‌گذاری‌ها شود. در چنین شرایطی، تداوم اجرای سیاست‌های سختگیرانه و انقباضی در مدیریت مصرف آب ضروری است؛ چراکه در غیر این صورت، مصارف جدید به‌عنوان یک پایه ثابت شکل گرفته و در سال‌های آینده-اعم از خشک، نرمال یا تر- به‌عنوان مصرف‌کنندگان دائمی، فشار مضاعفی بر منابع آبی وارد خواهند کرد».

